

# سلامت‌دوی

شماره ۷۹، فروردین ماه ۱۳۸۰



- رود پرتحرک مبارزه زنان ،  
کوه سخت قوانین زن ستیز
- نواندیشی دینی، پروژه انتخاباتی  
محافظه کاران اصلاح طلب
- بن بست اصلاحات دولتی و  
انتخابات ریاست جمهوری
- انتخابات و انتظارات
- سایه روشن های چهارساله  
محمد خاتمی
- ملاحظاتی بر ( بیان یک نگاه )



# راه آزادی

نشریه سیاسی - فرهنگی - اجتماعی

سردبیر این شماره : ناهید کشاورز

همکاران این شماره:

سعید اسماعیلی، بابک امیرخسروی،  
بیژن برهنندی، محسن حیدریان،  
فرزانه شجاع، بهرام محیی،  
و. معصوم زاده، س. نورسته،  
احمد هلری.

با شعری از برزین آذر مهر

طرح ها و کاریکاتورها از نشریات ایران

آدرس ما :

IDK e.V.  
Postfach 41 06 40  
12116 Berlin  
Germany

فاکس: 00331 - 46021890

آدرس اینترنت :

www.rahe-azadi.de

## در شماره ۷۹ راه آزادی می خوانید:

- \* گل من ای بهار آزادی ( صفحه ۳ )
- \* رود پرتحرک مبارزه زنان، گوه سخت قوانین زن ستیز ( صفحه ۴ )
- \* نواندیشی دینی، پروژه انتخاباتی محافظه کاران اصلاح طلب ( صفحه ۵ )
- \* انتخابات و انتظارات ( صفحه ۸ )
- \* بن بست اصلاحات دولتی و انتخابات ریاست جمهوری ( صفحه ۱۰ )
- \* ملاحظاتی بر ( بیان یک نگاه ) ( صفحه ۱۱ )
- \* کدام سیاست در قبال انتخابات ریاست جمهوری؟ ( صفحه ۱۴ )
- \* سایه روشن های کارنامه چهارساله محمد خاتمی ( صفحه ۱۶ )
- \* آرزو و واقعیت ( صفحه ۲۲ )
- \* گره کور قوه قضاییه و معضل قانونگرایی ( صفحه ۲۳ )
- \* یادداشت های پراکنده غربت ( صفحه ۲۴ )
- \* گزارشی از برگزاری مراسم ۸ مارس در برلین ( صفحه ۲۵ )
- \* اثر هنری به مثابه فرم ( صفحه ۲۶ )

## درباره این شماره:

امسال بار دیگر به مناسبت هشتم مارس روز جهانی زن، از طرف «یونسکو» و فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران، از همه رسانه های جهانی درخواست شد که جهت یاری به امر برابری نقش زنان و مردان در رسانه ها و ایجاد فرصت های برابر برای زنان و ارتقا جایگاه روزنامه نگاران زن، برای یک هفته سردبیری و یا دبیری بخش های مختلف رسانه ها در اختیار روزنامه نگاران زن قرار داده شود. نشریه راه آزادی در استقبال از این طرح ابتکاری، از همکار گرامی تحریریه خانم ناهید کشاورز درخواست نمود که سردبیری این شماره را عهده دار شود. در همین راستا متذکر می شویم که یادداشت سردبیر این شماره، به قلم ایشان است.

## راه آزادی را یاری دهید!

راه آزادی، ناشر اندیشه های چپ آزادیخواه و اصلاح طلب و به سهم خود اشاعه دهنده فرهنگ سیاسی مدارا و گفتگوست. این نشریه، دفاع از حرمت انسانی و حقوق بشر را مرکزی ترین وظیفه خود می داند و در تلاش ترویجی و تبلیغی برای دستیابی به آزادی و مردمسالاری در ایران، به مشی سیاسی مسالمت آمیز پایبند است. راه آزادی از همه خوانندگان و دوستداران خود درخواست می کند، با پشتیبانی مادی و معنوی، این نشریه را در راستای اهداف یادشده و نیز هرچه پر بارتر شدن محتوای آن، یاری رسانند.

همه جا را گرفته روح بهار  
گرم رقص است لاله ی تب دار.

ای گل من تو هم شکوفه بر آر.  
آمده.

آمده.

دوباره بهار!

چون شقایق بجوش از دل کوه

همچو نرگس بخند بر لب آب.

نغمه سر کن. بخوان دوباره به ناز.

زندگی را دوباره کن.

آغاز!

مژده ام ده.

بگو که روز رسید!

شب سر آمد.

بخنده شد خورشید!

گل من. ای شکوفه ی شادی.

گل من. ای بهار آزادی!

برزین آذر مهر

با امید به فرا رسیدن بهار آزادی میهن،

نوروز ۱۳۸۰ را به همه خوانندگان گرامی شادباش می گوئیم!

## رود پر تحرک مبارزه زنان، کوه سخت قوانین زن ستیز!

طبیعت صبور و پی گیر زنانه در سال گذشته در ایران باز هم خود را نشان داد. مقاومت و مبارزه همه جانبه و هر روزه زنان، با ویژگی های خاص خود در بستری که هیچ رنگی از تعلق گروهی و دسته ای خاصی ندارد، با خواستهای که برآمده از نیاز آنان برای زیستن در دنیایی متمعدن است، ادامه یافت.

شرایط زنان امروز در ایران، گیرافتادن در چرخ دنده های ارابه ای است که حرکت روبه جلوی جهان از یک سو آنها را به دنبال می کشد و تفکری واپس مانده، سعی در بازایستادن آن دارد. رهایی از این میان بدان جهت دشوار است که نه تجربه ای در جای دیگر وجود دارد که با شرایط فعلی ایران همناوبی هایی داشته باشد و نه از گذشته چیز زیادی برای آموختن باقی مانده است. گذشته خاطراتی است از مبارزاتی ناکام که امروز می باید از تکرار دوباره آنها پرهیز کرد و آنچه را که می توان برای خواستن آن پای فشرد، به امید وعده هایی برای فردا از دست نداد.

مقاومت و مبارزه زنان به جزئی از زندگی روزمره آنها بدل شده است. برای شرکت در این مبارزه نه می باید بر اصول و عقاید خاصی پای فشرد و نه ضرورت گروههای معینی وجود دارد. می توان در هر گوشه و کناری شاد بود، مهر ورزید، زیبایی را تحسین کرد و به غرایز انسانی خود پاسخ مثبت داد، آتوق به خیل عظیم مبارزاتی پیوست که در فضایی خاکستری و گرفته، به دنبال تجربه زیبایی های زندگی هستند.

مبارزه زنان هیچگاه و در هیچ کجا چنین ابعاد گسترده ای نداشته است. دختر جوانی که می خندد و در ازایش از مدرسه اخراج می شود، زنی که در خیابان به خاطر شادابی پوستش تحقیر می شود، زن کارگری که ۱۲ ساعت کار مسخت روزانه را برای گرفتن سرپرستی بچه هایش تحمل می کند، زنی که با چادر گلدارش روزها و روزها به دنبال گرفتن حق طلاق پله های دادگستری را بارها و بارها بالا و پایین می رود، تا فاطمه حقیقت جو که در مجلس زبان به سخن می گشاید و حکم بازخواستش را می دهند، تا حضور مقتنم زنان نویسنده و روزنامه نگاری که می نویسند و می نویسند و حق طلبی می کنند، تا مهرانگیز که زبانش کوتاه اندیشان را به هراس می اندازد، تا شیرین عبادی و شهلا لاهیجی که بهای سنگینی برای آنچه می پردازند که در واقع

درخور پاداش است، همه و همه جنبش وسیع و بالنده ای را برپا می دارند.

سال گذشته از آنرو درخور توجه است که سال پایانی یک دوره پر امید بود. چهار سال دوران ریاست جمهوری محمدخاتمی به پایان خود نزدیک می شود بی آنکه سهم زنان بابت تلاششان برای روی کار آمدن محمدخاتمی به آنها پرداخت شود. در حمایت قانون از زنان هیچ گام مثبتی برداشته نشد. در قبال حق زیستن زنان و علیه خشونت فزاینده هر روز نسبت به آنان، هیچ قانونی وضع نشد. در این عرصه به خصوص که سنن مذهبی توجیه گر خشونت علیه زنان می باشند. خشونت به عنوان جزای زن بودن پذیرفته شده است. خیرهای درج شده در نشریات پرده از اعمالی برمی دارند که حتی باور آنها دشوار است و این درحالی است که گروه بزرگی از زنانی که مورد خشونت واقع می شوند از آن سخنی به میان نمی آورند که یا اسرار درون خانه است و یا گوشی شنوا برای بیان آن نمی یابند.

در عرصه کار و مسائل اقتصادی زنان بازم بار بیشتری بر دوش کشیدند. امکان راه یابی زنان به بازار کار همچنان محدود باقی ماند. زنان شاغل به ناگزیر به درآمد کم خود تن دردادند. از آنجا که مسئولیت اداره خانه و بچه ها با زنان است، عملا امکان داشتن شغل دوم برای آنها که در ایران به اسری رایج برای گذراندن زندگی بدل شده است وجود ندارد. در حوزه بحث های تئوریک در میان روشنفکران دینی که در روند پیشرفت اصلاحات ایده های را برانگیختند، مسئله زنان جایی پیدا نکرد. آنچه که آنها در زمینه هایی طرح کردند، در عمل امکان بروز نیافت. در مورد زنان، نه سخن و نه خواستی به زبان آمده بود که امید تحقق آن پیدا شود.

زندانی شدن مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی و شیرین عبادی به بهانه های واهی بر سیاهکاری کارنامه مخالفان هرگونه اصلاحات و پیشرفت و دگرگونی افزود. حیرت انگیز در حکومت فعلی ایران این است که زنان را در موارد بسیاری به دلیل رسوافت و رقت قلب و ضعف جسمی از فعالیت ها و احراز شغل ها و امکانات اجتماعی محروم می کنند، اما در زمان مجازات همه این صفات تفضیض شده باری از آنها نمی کاهد. مهرانگیز کار پر درد از دوران زندانش می نویسد و تفاوتی که در آنجا هم میان او و مردان زندانی وجود دارد: «از این در که گذشتم رو به رویم حیاط وسیعی بود پرگل و گیاه، خوشحال شدم. اما خوشحالی ام

بی اساس بود. من را به سعت راست هدایت کردند. از چند پله گذشتم و وارد محوطه ای شدم که بخش کوچکی از همان حیاط بزرگ بود. این فضای کوچک با یک دیوار بلند از آن حیاط باصفا جدا شده بود. فضای کوچک محل هواخوری زنان بند انفرادی بود و فضای بزرگ و باصفا محل هواخوری مردان همان بند. جل الخالق! در زندان هم باید مکافات جنسیت خود را پس بدهیم که در تعیین آن کمترین اراده و نقشی نداشته ایم».

همه مشکلاتی را که بر شمرديم تاکنون زنان تاب آورده اند و در رفع آنها تلاش کرده اند اما آنچه نباید فراموش شود اینکه تاکی؟ فشارهای گوناگون سیاسی اجتماعی، اقتصادی اگر توازن مردان را به آخر رسانده، گلوی زنان را طبعاً بیشتر فشار می دهد. معضلات اجتماعی و خشم فروخورده مردان در بیرون از خانه، جهنمی از عصیان در خانه را بر سر زنان فرود می آورد.

حمایت، تحمل و صبر زنان در سالهای گذشته، با امید تحقق خواسته هایشان بود. اما اگر بخواهیم واقع بین باشیم باید این موضوع را بپذیریم که هر تغییر اساسی در وضعیت زنان در ایران بدون تغییر در قوانین و حمایت قانون به رویایی می ماند که تنها معجزه ای می تواند آنرا به واقعیت بپیوندد. تغییر در قوانین تا زمانی که توجیهی مذهبی برای آنها وجود دارد عملی نیست.

یکسال دیگر را پشت سر گذاشتیم. شکوه و ناله های زنان دیرزمانی است که رنگ عوض کرده است و بلندتر و بلندتر می شود. چه آنها که در بیرون هستند و چه کسانی که مانند شیرین عبادی در زندان می نویسند: «چند روزی بیش نمی گذرد که تمام دردهایی که از سالیان قبل به آنها خو کرده ام به شدت بروز می کنند: سیاتیک، طپش قلب، تنگی نفس، فشارخون و لکنت زیان. از خودم بیزارم که این چنین کم طاقت هستم. به خودم فشار می آورم که از درد شکوه ای نکنم. دندان برهم می سایم، از شدت فشار ناخن هایم کبود شده ... اما ناله هرگز».

اجازه بدهید آن صبر زنانه ای را که در ابتدا از آن نام بردم تصحیح کنم. چه کسی گفته است شهادت صفتی مردانه است؟ و یا استواری نمی باید برارنده قامت زنان باشد؟ شهادت و استواری زنان در تحقق خواسته هایشان با صبری همراه بوده است که به اتمام آن چیز زیادی نمانده است □



# نواندیشی دینی، پروژه انتخاباتی محافظه کاران اصلاح طلب!

حوادث سالهای اخیر، و شدت گیری کمابیش بیرحمانه نبرد میان این دو اردوگاه، عملاً این امکان را برای «میانه روها» فراهم نیاورد تا خارج از دو اردو برای خود جایگاهی بجویند.

تکنوکرات های میانه رو با تشکشان - کارگزاران سازندگی - به ائتلاف دوم خرداد پیوستند و میانه روهای «ارزش گرا» نیز به صف محافظه کاران سنتی، و البته، هر دو در حوادث اخیر کشور، نقش بسیار منفعل و ناچیزی برعهده داشتند.

احتمالاً برای جبران مافات است که این روزها، نشریه انتخاب و نیز برخی از مقالات نشریه رسالت، به تب و تاب «نواندیشی دینی» دچار شده اند و می کوشند تا تصویر کمابیش روشنی از آنچه که خود «نواصلاح گرا» می نامند ارائه دهند.

محمد مهدی فقیهی سردبیر انتخاب - که همزمان مدیر مسئول فصلنامه «نقد و نظر» است - اخیراً در یک مصاحبه مطبوعاتی به تشریح «جریان نواندیش» پرداخت و «وظیفه اصلی» این جریان را «مبارزه با تفکر متحجرانه ای» قلمداد کرد که سعی می کند خود را «گفتمان غالب» انقلاب اسلامی نشان دهد. وی خود گفتمان واقعی انقلاب را «ضد استبدادی، طرفدار آزادی و مردمسالاری دینی» نام می نهد. فقیهی در این مصاحبه از اینکه «گفتمان تحجر تا این حد آزادی عمل پیدا کرده است» ابراز تاسف کرد و گفت: «امروز گفتمان واقعی انقلاب و شخص رهبری مظلوم واقع شده است». در همین مصاحبه، فقیهی سرانجام اعلام کرد که جریان نواندیش دینی در انتخابات ریاست جمهوری شرکت و نامزد مورد نظر خود را معرفی خواهد کرد. او درعین حال یادآور شد که اقداماتی نیز برای ثبت یک تشکل سیاسی انجام گرفته است. با اینحال، وی تأکید کرد که می کوشند «یک جبهه از مجموعه جریاناتی» تشکیل دهند که به «مردمسالاری دینی» وفادار باشند.

باید یادآور شد که علیرغم دیدگاه فقیهی، که به نظر می رسد مقابله با مرتجعین را در اولویت قرار می دهد، طه هاشمی بیشتر نگران گرایش های سکولار است. او فکر می کند که در جناح افراطی دوم خردادی ها، نیروهای سکولاری قرار گرفته اند که به شدت با حکومت دینی مخالفت می کنند. می توان حدسی زد که محبوبیت روزافزون اندیشه های شبنتری و سروش در میان جوانان ←

ای را برای رسیدن به اهداف خود ناموجه نمی بینند.

در درون این اردو و در کنار همین افراطیون است، که این روزها، در آستانه انتخابات، مردم کم کم از طریق روزنامه ها، با سروصدای اعتراض آمیز کسانی مواجه می شوند که خود را نواندیشان مذهبی می نامند و از کسانی که خود آنها را «مرتجعین» و «متحجرین» می نامند، تبری می جویند.



می توان بیادآورد که نشریه «انتخاب»، با سردبیری محمد مهدی فقیهی و مدیر مسئولی طه هاشمی، که هر دو روحانی هستند، از همان بدو تاسیس کوشید تا جای خالی نیروی راست معتدلی را پر کند، که برخلاف همتای سیاسی اش «کارگزاران»، «ارزش گرا» باشد و به این ترتیب، مصونیت بیشتری نسبت به کارگزاران، در مقابل راست های افراطی بدست آورد.

در کشوری که سیاستگری پنهان و محاسبات پشت پرده، مهم ترین ویژگی اداره امور کشور است، یکی از موهبت های انتخابات، گرچه نه مهم ترینش، اینست که بازیگران سیاسی را وامی دارد تا از خانه های امن خود بیرون بیایند، بر تحرکات پیش و پشت پرده خود بیافزایند، به سنجش افکار عمومی روآورند و سرانجام، لااقل بخشی از نیت، آرزوها و مقاصد خود را برای مردم برملا سازند.

در انتخابات مختلف پیش از دوم خرداد، سیاست سردان عمدتاً برنامه ها و نویدهای انتخاباتی خود را برای همان اقلیت هوادار خود تنظیم و ارائه می کردند و نه اکثریت خاموش به کارشان کاری داشت و نه آنها با اکثریت خاموش. بیداری غول «اکثریت خاموش» در دوم خرداد چهارسال پیش، چنان ضربه فلج کننده ای بر پیکر این بخش از دولتمردان وارد آورد، که هنوز هم از عوارض آن نالانند.

چنین است که اینک در آستانه انتخابات جدید ریاست جمهوری، درمیان بازیگران اصلی سیاست در ایران، کسی را نمی توان یافت که خود را از ضربه بر قدرت رای مردم درامان ببیند و برای یافتن پناهگاهی مناسب در کوشش و تلاش نباشد. نگاهی به صحنه کمابیش پرتحرک سیاست در ایران نشان می دهد که چگونه همه سیاست سردان در هر اردوگاه و هر طیفی، آشکارا به تکاپو افتاده اند تا بلکه بیش از رقبای خود به جلب نظر مردم موفق شوند. ویژگی انتخابات جدید ریاست جمهوری ایران، که قطعاً آن را از بسیاری مراسم مشابه متفاوت می سازد، حضور رئیس جمهوری در صحنه است، که گرچه ناکامی هایش، بخش هایی از هواداران او را ناامید کرده است، با اینحال، همه نظرسنجی ها، پیروزی بلامنازع وی را - در صورت شرکت در انتخابات - نوید می دهند. این موقعیت استثنایی، صف آراییی رقبای وی را در اردوی مقابل، دچار تحرک و تشتت بی مانندی کرده است. افراطیون محافظه کار، که آشکارا قادر به درک اقتدار مردمی جنبش دوم خرداد نیستند و گویی همه گناهان برهم خوردن آرامش قبلی خود را به گردن خاتمی می اندازند، کوچکترین راه حلی، جز از سر راه برداشتن وی، به به علقشان خطور نمی کند و به نظر می رسد که در این راه، از ترور تا کودتا، و از آشوب تا شدیدترین بگیرو بیندها، هیچ وسیله

← مسلمان دوم خردادی، این گرایش راست میانه را متقاعد کرده است که با تعرض همزمان به افراطیون محافظه کار و آنچه که خود افراطیون اصلاح طلب می نامند، جبهه ای از اصلاح طلبان میانه رو بوجود آورند.

**در آستانه انتخابات جدید ریاست جمهوری، در میان سازبگران اصلی سیاست در ایران، کسی را نمی توان یافت که خود را از ضربه پرقدرت رای مردم در امان بیند.**

طه هاشمی در مقاله ای به نام «تاملی درباره جریان نواندیشی دینی» از هر دو جناح انتقاد می کند که به این جریان نوین اهمیت لازم را نمی دهند. وی می نویسد «محافظه کاران سنتی به نیت حفظ یکپارچگی و انسجام سیاسی خویش حاضر به جدی گرفتن و قبول شکل گیری جریان نواندیشی دینی» نیستند و جناح مقابل نیز «آن را نوعی ترفند و تاکتیک سیاسی برای پیروزی در انتخابات آینده قلمداد می کند».

وی در این مقاله اصلی ترین خصوصیت های جریان مزبور را چنین برمی شمارد:  
۱- اعتقاد به اصل حکومت دینی و واکنش در برابر جریان سکولاریزه کردن حاکمیت.  
۲- تلاش در جهت تطابق اصول و روش های حاکمیت دینی با حقوق فردی - اجتماعی انسانها.

۳- مخالفت با هرگونه افراط گرایی و جزم اندیشی در حوزه تفکرات دینی - سیاسی.  
۴- اعتقاد به لزوم «اصلاحات» ... از طریق قانونمند کردن قواعد بازی سیاسی، ایجاد فضای مناسب برای مشارکت سیاسی - اجتماعی واقعی مردم در بالاترین سطوح ...

طه هاشمی در این مقاله تأکید می کند که «خاستگاه این جریان جدید سیاسی از درون جناح محافظه کار حاکمیت می باشد». اما یادآوری می کند که این جریان به خاطر جایگزینی «عقلانیت مدرن» با «ایدئولوژی اندیشی» و نیز «تجدیدنظر» در «برخی از روش های سیاسی جناح محافظه کار» دیگر نمی تواند جزو محافظه کاران قلمداد شود و بهتر است آنان را «نواصلاح طلب» نامید.

نویسنده مقاله می کوشد، تفاوت های این جریان را با «اصلاح طلبان کلاسیک» نیز روشن کند. وی با استفاده از جملات مبهمی همچون «نوع گفتمان سیاسی - اجتماعی» یا «شیوه تصحیح برخی از اصول ناکارآمد حکمرانی» و یا «شتاب بخشیدن به فرایند توسعه سیاسی - اقتصادی» از تفاوت هایی نام می برد که جریان مورد نظر را از دوم خردادی ها جدایی سازد.

طه هاشمی، در یک مصاحبه مندرج در نشریه انتخاب، ضمن حمله به کسانی که خود

آنها را «ملحد» می خوانند و معتقد است که «اساسا با حضور دین در مناسبات اجتماعی مخالفند» و دین را «رابط میان انسان و خدا» می دانند، تأکید می کند که «ملحدان و متحجران» علیرغم تقابلی که در ظاهر با یکدیگر دارند «دین زدایی» و مایوس کردن مردم از «حکومت دینی» را هدف قرار داده اند. در همین مصاحبه وی درباره انجمن حجتیه و تغییر استراتژی آنها افشا می کند که این گروه پس از تعطیل فعالیت هایشان «علاوه بر نفوذ در مراکز اقتصادی و دردست گرفتن برخی از مراکز تولید، مواضع قبلی خود را «بازخوانی» کرده و به جای استراتژی مبارزه با بهائیت هدف خود را مبارزه با «تئوری جمهوری اسلامی» و مقابله با «نظام مردمسالار دینی» قرار دادند. طه هاشمی می گوید: «این آقایان» طرفدار «حکومت عدل اسلامی» هستند و با نوع نگاه «مردمسالارانه به حکومت دینی» مخالفند.

**مردم کم کم از طریق روزنامه ها، با سروصدای اعتراض آمیز کسانی مواجه می شوند که خود را نواندیشان مذهبی می نامند و از کسانی که خود آنها را «مرتجعین» و «متحجرین» می نامند، تبری می جویند.**

مدیر مسئول نشریه «انتخاب»، که هم پزشک و هم روحانی است، در آخرین شماره نشریه اخیرا توقیف شده پیام امروز مصاحبه مفصلی انجام داده است، که در آن، ضمن اکراه از محکوم کردن تعرضات متعدد محافظه کاران، در پوشش نیروهای انتظامی، در پوشش قوه قضاییه و در عرصه های دیگر، کوشیده است عمدتا به مواضع ایدئولوژیک آنها برخورد کرده و با سرسختی آنها در مقابله با اصلاح طلبان مرزبندی کند. وی در توضیح جنبش نواندیشی مورد نظر خود در درون جبهه محافظه کاران می گوید: «هم اکنون در درون جناح محافظه کار عده ای که ممکن است متشکل هم نباشند، درصدد ایجاد بستر مناسب برای بازنگری هستند. این گروه از اینکه سپهره ای مارک دار و مشخص سخنگوی آنها باشند که قد و قواره شان خیلی کوتاهتر از آنهاست، ناراحتند.» و البته بلافاصله می افزاید که «در جناح چپ هم رگه هایی از این بازنگری دیده می شود. کسانی که معتقد به حکومت دینی اند در هر دو جناح از لایه های تند فاصله می گیرند».

برای درک میزان محافظه کارانه بودن دیدگاههای دکتر طه هاشمی، تنها می توان یادآوری کرد که نامبرده در این مصاحبه، در مقابل پرسشی مبنی بر احتمال تشکیل احزاب مختلف، آنها را «تشکل های قارچ گونه» می

نامد که «غیر از لطمه به ثبات سیاسی در کشور هیچ تاثیر دیگری ندارند.» و ادامه می دهد: «پیشنهاد من این است که دو سه نفر از شخصیت های اصلی نظام پیشقدم شوند و حزب تشکیل بدهند. مثلا آقایان خاتمی و هاشمی رفسنجانی و یا شخصیت دیگری از جناح راست مناسب هستند».

## اختلافات درونی

### «نواندیشان مذهبی» تا کجاست؟

واقمیت این است که درباره چندوچون و کم و کیف جریانی که خود را نواندیش مذهبی می نامد، اطلاعات بسیار ناقصی در دست است. غیر از «محمد مهدی قمی» - که گفته می شود نظراتش بازتاب دیدگاههای رفسنجانی است و طه هاشمی - نماینده سابق و عضو هیئت ریسه مجلس پنجم - می توان از امیرمحبیان نام برد که عضو شورای سردبیری «رسالت» است و اخیرا بیشتر سرمقاله های رسالت را به ترویج دیدگاههای خود اختصاص داده است. با اینحال هنوز حرکتی آغاز نشده، نامبرده، احتمالا در اعتراض به مواضع «فقیمی» که آشکار تمایل به شرکت در انتخابات و تشکیل حزب دارد، به اصطلاح خود به مرزبندی میان «نواندیشان» و فرصت طلبان» دست زده است. محبیان در یکی از سرمقاله های رسالت، ابتدا گله می کند که در میان نواندیشان، دیدگاهی وجود دارد که می خواهد «با حمله به گروههایی چون مؤتلفه اسلامی و یا بعضی از چهره های مطرح ایدئولوگ یک تفکر خاص» خود را مطرح کرده و این موج نو را «در حال خروج از جناح منتقد نمایش دهد تا از رانت تشویق های چپ بهره گیرد»!

**احتمالا» برای حبران مافات است که این روزها، نشریه انتخاب و نیز برخی از مقالات نشریه رسالت، به تب و تاب «نواندیشی دینی» دچار شده اند.**

نویسنده سرمقاله که اساسا معتقد است «جناح منتقد دولت بر خلاف نمایشهای خلاف واقع جناح دولتی، از پتانسیل آزادمنشی و تحمل پذیری بالایی برخوردار است» تصریح می کند که به اعتقاد او «خط نواندیشی از طریق تبدیل آن به یک گفتمان آرام و منطقی» می تواند پیشرفت کند و معتقد است که این جریان «قادر خواهد بود در دور دوم اصلاحات در جامعه سیاسی ایران، با طرح دیدگاههای خود جایگاه منطقی و شایسته ای را در جریان اصلاح طلبی دینی بدست آورد».

با چنین دیدگاهی است که امیر محبیان به «فرصت طلب ها» می تازد که می خواهند یک «جریان ژرف فکری» را به نفع خود نقد کنند و آنرا به یک پروژه انتخاباتی تبدیل سازند. ←

← وی بیشتر از این خشمگین است که آنها می خواهند خاتمی را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری مطرح کنند. کاری که به اعتقاد نویسنده سرمقاله، یک «انتحار سیاسی» است که «ریشه های آن اپورتونیست ها را برای همیشه از درون یک جناح قدرتمند با ریشه های اجتماعی ژرف به در خواهد آورد» و آنها «فضیلت همراهی با جریان نواندیشی را از دست خواهند داد».

**طه هاشمی می نویسد «محافظه کاران سنتی به نیت حفظ یکپارچگی و انسجام سیاسی خویش حاضر به جدی گرفتن و قبول شکل گیری جریان نواندیش دینی نیستند».**

به نظر می رسد که این اختلاف نظر تنها مورد درگیری «نواندیشان» نباشد، چراکه دکتر طه هاشمی نیز، در یک مصاحبه مطبوعاتی، به برخی از «دوستان محافظه کار» خود اعتراض کرده است که گویا از وجود جریان نواندیشی «مصادره به مطلوب کرده اند» و گویا خود را در زمره نواندیشان به حساب آورده اند. طه هاشمی می گوید: «تحول در حال شکل گیری در جناح راست یک واکنش انتقادی نسبت به عملکرد خود این دوستان است و آنها نباید و نمی توانند این تحول را به خود نسبت دهند!».

### چگونه از «نواندیشان» استقبال شده است؟

جناح محافظه کار، همان جناحی که امیرمحبیان آنرا از «پتانسیل آزادمنشی و تحمل پذیری بالایی» برخوردار دانسته است، اولین واکنش ها علیه این جریان نوین را از خود نشان داد. در واقع پس از آنکه محمد مهدی فقیهی به تاجر و واپس گرایبی حمله کرد و تساهل و تسامح را «استراتژی نظام دینی» نامید و البته مصباح یزدی را «بدون ذکر نام» مورد حمله قرار داد که بهتر است در حوزه آثار شیخ الرییس و ملاصدرا تدریس کند ولی درباره انقلاب نظر نهد، چراکه نه با انقلاب نسبتی دارد و نه تا سال ۶۷ با سیاست کاری داشته است، «تحمل پذیری بالایی» محافظه کاران سنتی به اتمام رسید. ابتدا برخی طلاب حوزه علمیه قم اطلاعیه ای منتشر کردند با عنوان «عناصر نفوذی در حوزه چه می کنند؟» و متعاقب آن گروهی از طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم روز ۲۵ بهمن در مدرسه فیضیه اجتماع اعتراض آمیزی برگزار کردند. این گروه سپس به سمت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - که ناشر «انتخاب» است - حرکت کرده و با اجتماع در مقابل ساختمان آن، خواستار تعطیل روزنامه انتخاب شدند.

همچنین محمدرضا باهنر عضو رهبری جمعیت موفقه اسلامی. اظهار داشت که حمله نواندیشان به تاجر کلمه حق است که با اراده باطل عنوان شده است. وی گفت: البته پدیده تاجر منفی است، ولی باید دید به چه کسانی تاجر می گوئیم. نامبرده اظهار داشت: «اگر قرار باشد تاجر را به شخصیت هایی منتسب کنیم که مقام معظم رهبری از آنان به عنوان جایگزین شهبیدی مطهری نام می برد، قاعدتاً حوزه در مقابل آن واکنش نشان می دهد و حرکت اخیر قم صرفاً اعتراض به ارجاع غلط ضمیر تاجر به بعضی از شخصیت های مهم حوزه بود که توسط افراد ناپخته سیاسی صورت گرفت».

همچنین می توان به دیدگاه حسین شریعتمداری مدیر روزنامه کیهان اشاره کرد که در اظهارنظر نسبت به «نواندیشان»، پیش از هرچیز، اظهار نگرانی کرده است که حضور و یا ورود این جریان «به کانون های حساس تصمیم گیری خطرناک است!» و سپس تذکر داده است که «جریان روشنفکری بیمار و نواندیشانی که در قالبی نو دست به تحریف مبانی دینی می زنند و گروه متحجرین، به رغم اختلافات ظاهری درکنار یکدیگر جمع شده اند.» و توضیح داده است که «جریانی که تحت عنوان نواندیشی و قرائت جدید از دین به میدان آمده، در واقع پوشش دیگری بر تاجر دینی است!».

**محمدرضا باهنر عضو رهبری جمعیت موفقه اسلامی - اظهار داشت که حمله نواندیشان به تاجر کلمه حق است که با اراده باطل عنوان شده است.**

در میان اصلاح طلبان، البته واکنش ها شکل دیگری دارد. محسن آرمین نایب رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در مجلس، در یک سخنرانی درباره محافظه کاران ضمن ورشکسته خواندن آنان، از شکل گیری زایش جدیدی تحت عنوان نواندیش دینی در داخل این جناح استقبال کرد و آنرا توفیق برای یک جریان سیاسی دانست».

روزنامه دوران امروز، در یکی از سرمقاله های اخیرش - پیش از توقیف - به موضوع جریان جدید مردم سالاری دینی پرداخته و معتقد است که «برخی تحلیلگران اصالت این جریان را مورد تردید جدی قرار داده اند و بر این باورند که شخصیت های جناحی مبلغ مردم سالاری دینی درصددند از طریق زیورآرایی گفتمان و ادبیات سیاسی - انتقادی خویش، ... زمان بیشتری به نفع کلیت جناح منتقد خریداری نمایند».

با اینحال، سرمقاله، پیش فرض خوشبینانه ای را هم مطرح می کند که مطابق آن، طیف

نواندیش، با انگیزه های مشروع به اعلام موجودیت روی آورده باشد. در این صورت، نشریه به آنان هشدار می دهد که باید به یاد بیاورند که «بخشی از جناح منتقدی محسوب می شوند که نظریه پردازان و تشکل های محوری آن بارها به نفی و طرد صریح مردم سالاری در هر نوع آن پرداخته اند». به این دلیل نویسنده سرمقاله نواندیشان را از «کلی گویی» برحذر می دارد و از آنها «شفافیت» می طلبد!

**تجربه نشان داده است که برای اثرگذاری بر حوادث سیاسی ایران در ماههای آینده، ظهور چند روزنامه نگار «نواندیش»، هرچند هم که مواضع نسبتاً شفاف داشته باشند، وزنه کوچکی است که تأثیری بر وقایع نمی تواند داشته باشد.**

تجربه نشان داده است که برای اثرگذاری بر حوادث سیاسی ایران در ماههای آینده، ظهور چند روزنامه نگار «نواندیش»، هرچند هم که مواضع نسبتاً شفاف داشته باشند، وزنه کوچکی است که تأثیری بر وقایع نمی تواند داشته باشد. شکستن دیواره سبتر ائتلاف محافظه کاران و به ویژه تصوق بر موقعیت هژمونیک افراطیون سنتی در این جناح، به عملیات پرسروصدایی احتیاج دارد که باید دست های نیرومندی در پشت صحنه این مقالات و مصاحبه ها، تدارکشان کرده باشد. حتی اگر گمانه زنی برای شناخت صاحبان این دست ها مشکل نباشد، پیش بینی میزان توانایی و نیز احتمال موفقیتشان در تحقق این پروژه انتخاباتی ناممکن است □

### پوزش و سپاسگزاری

طی هفته های گذشته، بسیاری از دوستان و خوانندگان گرامی، با ارسال کارتهای تبریک و یا از طریق تلفن و فاکس، سال نو را به ما شادباش گفتند. متأسفانه فرصت و امکان پاسخگویی به تک تک این عزیزان را نیافتیم و ضمن پوزش، از این طریق از همه آنان تشکر می نمایم.

### قابل توجه مشترکین راه آزادی در کشورهای غیر اروپایی!

جهت ارسال سرریعتر نشریه برای خوانندگان عزیز در کشورهای غیر اروپایی، ناچاریم بهای اشتراک سالانه راه آزادی را برای این کشورها از ۳۵ دلار به ۵۰ دلار افزایش دهیم. در عوض، خوانندگان عزیز از این پس نشریه را از طریق پست هوایی دریافت خواهند کرد.



## انتخابات و انتظارات!

کمتز از دو ماه به برگزاری انتخابات دور هشتم ریاست جمهوری در ایران باقی مانده است. در نظامی چون جمهوری اسلامی البته شگفت آور نیست که نامزد اصلی و پسر شانس این انتخابات یعنی محمد خاتمی، هنوز آمادگی قطعی خود را برای شرکت در آن اعلام نکرده است. از سوی جناح اقتدارگرا نیز نام تعدادی افراد بی رنگ یا بدنام بر سر زبانهاست که تا کنون کسی آنان را جدی نگرفته است و در شرایط عادی نیز کوچک ترین شانس در این انتخابات نخواهند داشت. لذا همه بحث ها حول این پرسش دور می زند که آیا محمد خاتمی نامزد ریاست جمهوری خواهد شد و اینکه آیا اصولاً پیروزی مجدد او خواهد توانست گرهی از مشکلات اصلاحات در ایران را بگشاید؟ در واقع اگرچه مدت کوتاهی به برگزاری انتخابات مانده است، اما تنور انتخابات مانند چهار سال پیش هنوز گرم نشده و در عوض ثقل اصلی مبارزه میان جناح های حکومتی، به پشت صحنه منتقل گشته است.

**آیا محمد خاتمی نامزد ریاست جمهوری خواهد شد و اصولاً پیروزی مجدد او خواهد توانست گرهی از مشکلات اصلاحات در ایران بگشاید؟**

جناح اقتدارگرای حکومتی، در اکثریت قریب به اتفاق خود و با تمام توان، هدف حذف خاتمی از صحنه انتخابات را دنبال می کند و در پی آن است که با شانتاژ و فشار، او را از شرکت در انتخابات منصرف سازد. کمترین چیزی که این جناح به آن قانع است، آنست که خاتمی در صورت نامزد شدن، با پیروزی کم رنگی از دل انتخابات بیرون آید و به این ترتیب سیاست استحال او در دور بعد، بی دردسرتی و پیگیرتر دنبال شود. تهاجمات بی وقفه این جناح به اصلاح طلبان حکومتی و تلاش کردن بسیاری از دستاوردهای جنبش دوم خرداد، این پرسش را در میان نیروهای اصلاح طلب جامعه دامن زده است که آیا اصولاً در شرایط کنونی و با توجه به تناسب قوای فعلی و عزم جزم اقتدارگرایان برای متوقف ساختن روند اصلاحات، شرکت خاتمی در انتخابات - که در صورت تحقق به احتمال بسیار زیاد با پیروزی مجدد او همراه خواهد بود - به نفع جنبش اصلاحات است یا خیر. در پاسخ به این پرسش، می توان شاهد نوعی قطب بندی نظری در میان اصلاح طلبان حکومتی و

بیرون از حکومت بود. استدلالات گوناگونی برله یا علیه شرکت خاتمی در انتخابات از طرف این نیروها مطرح می شود که در یک نگاه کلی می توان آنها را به صورت زیر دسته بندی کرد:

۱. موافقان شرکت خاتمی در انتخابات بر این باورند که چهار سال ریاست جمهوری خاتمی و شکل گیری جنبش دوم خرداد در این مدت، با دستاوردهای انکار ناپذیری همراه بوده است: فضای سیاسی ایران بطور نسبی بازتر شده و این مساله به ارتقا سطح فرهنگ سیاسی مردم کمک نموده است. اصلاحات چندی در دستگاههای دولتی انجام گرفته است. زمینه های مشارکت مردم در امور مربوط به خود، از طریق شوراهای فراهم تر گشته است و در زمینه سیاست خارجی نیز تحولات مثبتی به چشم می خورد. با توجه به این واقعیات، اگر چه خاتمی در صحنه انتخابات ظاهراً بی رقیب است، ولی رقابتی جدی میان اصلاح طلبان و مخالفان اصلاحات در جریان است. لذا انتخابات ۸۰ نیز به هر صورت گزینش میان دو سیاست متفاوت است که نمی توان تفاوت های میان آن دو را انکار کرد و نسبت به آن بی توجه بود. روح اصلاح طلبی و پذیرش سیاستی توأم با گامهای ولو کوچک، تشویق خاتمی به شرکت در انتخابات و پشتیبانی از او را ایجاب می کند. موافقان همچنین بر این نکته انگشت می گذارند که اقتدارگرایان اگر چه نسبت به چهار سال پیش بطور یکپارچه تر و سازمان یافته تر عمل می کنند، اما به دلیل از دست دادن بعضی سنگرها مانند مجلس، از چهار سال پیش نیرومندتر نیستند و جنبش اصلاحات با برنامه ریزی روشن تر و دقیق تر قادر خواهد بود آنان را به عقب نشینی و تمکین نسبت به مطالبات مردم وادارد. به علاوه خاتمی به دلیل نرمخویی و مداراجویی خود، تنها شخصیتی است که اقتدارگرایان هنوز حاضرند او را تحمل کنند و از اقدامات ماجراجویانه علیه او بپرهیزند و خود این واقعیت، تضمینی است برای حفظ آرامش و پیشبرد تدریجی امر اصلاحات در ایران.

۲. اصلاح طلبان مخالف شرکت خاتمی در انتخابات بر این عقیده اند که حضور و انتخاب مجدد او با توجه به این واقعیت که اهرمهای اصلی قدرت همچنان در دست اقتدارگرایان است، گرهی از مشکلات نمی گشاید و تنها باعث مشروعیت بخشیدن به اقتدارگرایان و توجیه اقدامات تزیینی و شبه قانونی آنان در

مقابل با روند اصلاحات می شود. به عقیده این دسته، خاتمی با بیش از ۲۰ میلیون رای نیز موفقیت چندانی نداشت و به همین دلیل تا حدودی پشتیبانی مردم را از دست داده است و به احتمال قریب به یقین در این دوره از انتخابات به مراتب آرای کمتری کسب خواهد نمود و دوره دوم ریاست جمهوری خود را با موقعیتی به مراتب ضعیف تر از چهار سال پیش آغاز خواهد کرد. لذا خاتمی تضعیف شده نسبت به چهار سال پیش، موفقیت به مراتب کمتری به دست خواهد آورد و تدریجاً در عمل به مهره سوخته ای تبدیل خواهد شد که وجهه ای در میان مردم ندارد. بر پایه همین استدلال، خاتمی بیشتر چهره ای فرهنگی است و شخصیت مناسبی برای این میدان سهمگین پیکار سیاسی نیست. او درست به دلیل داشتن چنین خصوصیتی نتوانسته است قاطعانه عمل کند. خاتمی به دلیل محدودیتهای بینشی خود و توهم نسبت به نظامی برپایه ولایت فقیه و روحیه مداراجویانه در مقابل اقتدارگرایان، تا کنون ضعف زیادی از خود نشان داده که عملاً به تشتت و چندپارچگی جنبه اصلاحات و تقویت و یکپارچگی جنبه اقتدارگرایان انجامیده است. علاوه بر آن، مافیای قدرت در دور دوم نیز به خاتمی کوچکترین شانس نخواهد داد و همه سیاستهای اصلاح طلبانه او را از مضمون تهی خواهد ساخت. به عبارت دیگر قدرت و زور در آنجایی متمرکز است که اقتدارگرایان اراده می کنند و نه در نهادهای انتخابی نظام جمهوری اسلامی. پس بهتر است که خاتمی از کاندیداتوری انصراف اعلام نماید و اصلاح طلبان حکومتی یا شخصیت محبوب دیگری را از میان خود نامزد کنند و یا اینکه به نقش اپوزیسیون قانونی بسنده کنند و به این ترتیب اقتدارگرایان را رو در روی مردم قرار دهند و به سیاست فشار از پایین روی آورند.

**تعمین سیاست روشنی نسبت به انتخابات، با توجه به وضعیت بلرنج کنونی امر دشواری می نماید.**

۳. در کنار این دو دسته استدلال، هستند نیروهایی که تنها با شرکت مشروط خاتمی در کارزار انتخابات موافقتند. به عقیده آنان، خاتمی نباید بی قید و شرط نامزد ریاست جمهوری شود. او باید موانع و مشکلات اصلاحات در چهار سال گذشته را صادقانه با مردم در



← میان بگذارد و پیش شرطهایی را برای تثبیت موقعیت خود برای دوره بعدی و به نفع وجه جمهوریت نظام مطرح سازد و از تغییرات در قانون اساسی در این زمینه نهراسد و از آن استقبال کند. او باید برنامه‌ای روشن را در مرزبندی واضح با سیاستهای اقتدارگرایان در جریان انتخابات ریاست جمهوری به فرزندم عمومی مردم بگذارد. تنها از این طریق است که دست او برای دوره دوم بازتر خواهد شد و می‌تواند تعرض مخالفان اصلاحات را خنثی ساخته و محاصره آنان را درهم شکند. به عقیده طرفداران چنین استدلالی، هر آینه خاتمی نتواند پیش شرطهای خود را به کرسی بنشاند، بهتر است کناره‌گیری کند و به همراه جنبش دوم خرداد، نقش اپوزیسیون قانونی جمهوری اسلامی را عهده‌دار گردد. چرا که یک اپوزیسیون اصلاح طلب متشکل و دارای برنامه در حکومت جمهوری اسلامی، می‌تواند منشا اثرات مثبتی در این نظام باشد و راه توسعه سیاسی را در دراز مدت هموار سازد.

**تمام نیروهایی که به تحولات انقلابی دل نبسته‌اند و یا نسخه آماده‌ای برای برون رفت جامعه از وضعیت کنونی در جیب ندارند، با پرسشهای عدیده‌ای در این گستره روبرو هستند که پاسخ به آنها به هیچ عنوان کار ساده‌ای نیست.**

همه این استدلال‌ها با شدت و ضعف دارای هسته‌های صحیح و در عین حال نکات مبهم و نادقیق می‌باشند، بطوریکه تعیین سیاست روشنی نسبت به انتخابات با توجه به وضعیت بغرنج کنونی امر دشواری می‌نماید. در واقع نیز تمام نیروهایی که به تحولات انقلابی دل نبسته‌اند و یا نسخه آماده‌ای برای برون رفت جامعه از وضعیت کنونی در جیب ندارند، با پرسشهای عدیده‌ای در این گستره روبرو هستند که پاسخ به آنها به هیچ عنوان کار ساده‌ای نیست. نخستین نکته‌ای که جلب نظر می‌کند این واقعیت است که شخص خاتمی با توجه به تعرضات همه جانبه تبلیغی و اقدامات عملی تمسایت خواهان، تمایل چندانی به شرکت در رقابتهای انتخاباتی ندارد و این موضوع از لابلای سخنرانی‌ها و پیامهای اخیر او که در آن نومییدی و نگرانی نسبت به آینده اصلاحات به چشم می‌خورد، به خوبی آشکار است. اگر خاتمی تاکنون انصراف خود را اعلام ننموده، تنها به دلیل فشار نزدیکان و متحدان او در جبهه دوم خرداد است که در پی آند او را قانع سازند که سرنوشت اصلاحات به مقیاس وسیعی به سرنوشت شخص او گره خورده است و در صحنه سیاسی کنونی، جانشینی برای او قابل تصور نیست. لذا موضوع شرکت خاتمی در انتخابات، هنوز

امری قطعی نیست و تا حدود زیادی به تحولات هفته‌های آتی و مواضع درونی اصلاح طلبان بستگی دارد.

**برزخ کنونی همچنان و بیش از همه چیز، نشانگر گیر افتادن نظام جمهوری اسلامی در چنبره‌ای از تناقضات گوناگون ساختاری است.**

چنانچه خاتمی شرکت در کارزار انتخابات را بپذیرد و از صافی شورای نگهبان رد شود، پیروزی او - ولو با آرای کمیتر از چهار سال پیش - در انتخابات بسیار محتمل خواهد بود. اما حتی در صورت پیروزی او پرسشهایی چند خودنمایی می‌کنند که باید در تلاش یافتن پاسخهایی منطقی و درخور برای آنها بود: آیا خاتمی سرخورده و ضعیف‌تر از چهار سال قبل، با توجه به تناسب قوای کنونی، قادر به طراحی برنامه‌ای روشن برای برون رفت از بن بست اصلاحات خواهد بود؟ آیا نیروهای تمسایت خواه که سرنوشت سیاسی شان در گرو متوقف ساختن روند توسعه سیاسی است و در طی چهار سال گذشته با تمام توان در این راستا تلاش کرده‌اند و موفقیت‌های بسیاری نیز به دست آورده‌اند، در دور بعد ریاست جمهوری خاتمی به سیاست دیگری روی خواهند آورد؟ آیا با توجه به روح دوگانه حاکم بر قانون اساسی و از آنجا که اهرمهای اصلی قدرت کماکان در دست نیروهای اقتدارگراست و اصلاح طلبان حکومتی و در راس آنان محمد خاتمی حاضر به ترک چارچوب قانون اساسی فعلی نیستند، فضای کافی برای مانورهای سیاسی اصلاح طلبان جهت برون رفت از بن بست کنونی باقی می‌ماند؟ اینها پرسشهایی است که در درجه اول موافقان بی قید و شرط شرکت خاتمی در انتخابات و پشتیبانی از او باید برای آنها به دنبال پاسخ باشند.

**از لابلای سخنرانی‌ها و پیامهای اخیر خاتمی، نومییدی و نگرانی نسبت به آینده اصلاحات به چشم می‌خورد.**

اما پرسشها به همین جا خاتمه نمی‌یابد: آیا در صورت انصراف خاتمی از شرکت در انتخابات، جبهه دوم خرداد قادر است کاندیدای مناسب دیگری روانه میدان کند؟ آیا شخصیت‌هایی چون خویی‌ها، مهاجرانی یا عبدا لله نوری که طی چهار سال گذشته مورد تعرضات ویرانگر اقتدارگرایان واقع و با فشار و شانتاژ از پست و مقام‌های دولتی حذف شده و حتی به زندان افتاده‌اند، از صافی شورای نگهبان عبور خواهند کرد؟ آیا به فرض رییس جمهوری شدن یکی از آنان و دنبال کردن سیاست اصلاح طلبانه رادیکال‌تری نسبت به دوران خاتمی، با توجه به تناسب قوای

کنونی و تسلط اقتدارگرایان بر ارگانهای نظامی، انتظامی و امنیتی و آمادگی آنان برای استفاده از قهر و خشونت جهت حفظ موقعیت خود، خطر اقدامات ماجراجویانه و برپا کردن حمام خون و سرکوب جنبش اصلاحات افزایش نخواهد یافت؟ اینها پرسشهایی است که بیش از همه اصلاح طلبان مخالف شرکت خاتمی در انتخابات باید به دنبال یافتن پاسخهایی برای آنها باشند.

زنجیره پرسشها را می‌توان چنین پی گرفت: آیا با توجه به ویژگی‌های شخصیتی خاتمی و اعتقاد او به حکومت دینی و نظام کنونی، می‌توان از او انتظار سیاست دیگری را در قبال اقتدارگرایان داشت؟ آیا خاتمی که در حال حاضر تغییر قانون اساسی را «خیانت» به ملت می‌داند، حاضر خواهد شد در راس یک جنبش اجتماعی کمر به تغییراتی در این قانون اساسی در جهت تقویت وجه جمهوریت نظام ببندد؟ آیا به فرض اینکه برنامه اصلاحات خاتمی برای دور بعد به فرزندم عمومی گذاشته و مورد تایید مردم واقع شود، به خودی خود تضمینی برای حرکت قطار اصلاحات به جلو خواهد بود؟ آیا اقتدارگرایان با نتیجه حاصل از یک فرزندم، همان کار را خواهند کرد که با نهادهای انتخابی مردم چون ریاست جمهوری، مجلس و غیره کردند؟ آیا خاتمی که در مقام ریاست جمهوری و با پشتوانه بیست میلیون رای موفقیت چندانی نداشت، در نقش اپوزیسیون قانونی نظام موفقیت بیشتری کسب خواهد کرد؟ اینها پرسشهایی است که در درجه اول هواداران شق سوم یعنی حمایت مشروط از خاتمی در انتخابات باید به آنها پاسخ دهند.

**جامعه ایران در آستانه برگزاری هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در برزخی قرار دارد که خصلت نمایی جامعه‌ای در حال گذار و در ستیز میان سنت و تجدد است.**

باید با تواضع عقلی و واقع بینی اذعان داشت که یافتن پاسخ برای چنین پرسشهایی و به ویژه با توجه به ناروشنی و پیچیدگی اوضاع فعلی جامعه ایران، کار بسیار دشواری است. اما درنگ بر این پرسشها و تاملاتی به دور از احساسات و فارغ از کشش‌های گمراه کننده سیاست روز و تاکتیکهای لحظه‌ای بر آنها، ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد. ایران در آستانه برگزاری انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری در برزخی قرار دارد که خصلت نمایی جامعه‌ای در حال گذار و در ستیز میان سنت و تجدد است. این برزخ اما همچنان و بیش از همه چیز، نشانگر گیر افتادن نظام جمهوری اسلامی در چنبره‌ای از تناقضات گوناگون ساختاری است □

## بن بست اصلاحات دولتی و انتخابات ریاست جمهوری

حدود اصلاحات است و بیشتر به طیف نیروهای درون حاکمیت نظر دارد. درست به خاطر همین برخورد است که این نگاه با تنگناهای نهادی، قانونی و عملی اصلاحات برخوردی انفعالی دارد.

دوم نگاه انتقادی به روند اصلاحات و در جستجوی راه های عمل برای برون رفت از بن بست و شتاب بخشیدن به اقدامات مشخص است. سخنگویان اصلی این طیف به خواست افکار عمومی اهمیت بیشتری می دهند و با انگشت گذاشتن به تنگناهای نهادی روند اصلاحات خواهان تغییراتی در جهت فراهم آوردن زمینه های قانونی و عملی تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند.

سوم نگاه بدبینانه که با تکیه بر پراتیک و تجربه چهار ساله به این نتیجه رسیده است که تقسیم و بازی قدرت در درون نظام در خارج از ظرف ها و نهادهای قانونی شناخته شده صورت می گیرند و هر بار که جمهوریت نظام امکان تسلط بر بخشی از اهرم های قدرت را فراهم می آورد، شبکه نامرئی قدرت را به مراکز دیگر منتقل می سازد.

این سه نگاه که در میان نیروهای مرسوم به دوم خرداد و سایر نیروهای ملی - مذهبی نزدیک به جمهوری اسلامی قابل تشخیص هستند، پاسخ های بسیار متفاوتی برای چشم انداز سیاسی اصلاحات و یا انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۰ دارند. آمدن یا نیامدن خاتمی، حمایت یا عدم حمایت از خاتمی فقط یکی از پرسش های را تشکیل می دهد. مساله بر سر برخورد به مجموعه روندهای جاری و وضعیت افکار عمومی و یا واقعیت هایی است که مساله تقسیم قدرت در جامعه نقش اساسی را در آنها بازی می کنند.

از سوی دیگر واکنش نیروهای قشری افراطی را نباید ساده انگارانه پاسخ مجموعه نیروهای راست به خواست اصلاحات تلقی کرد. چه بسا بسیاری از اقدامات تندروانه کنونی در صورت تسلط محافظه کاران به وقوع نمی پیوستند. تهاجم، عقب نشینی و یا انفعال، استراتژی های ممکن برای نیروهای اصلاح طلب را تشکیل می دهند. به نظر من باید در ماه های آینده به بحث در زمینه هر یک از استراتژی های ممکن دامن زد تا مسائل مشکل همه جانبه تر و روشن تر مطرح شوند. در سیاست مانند سایر حوزه های زندگی اجتماعی، سئوالات دشوار پاسخ های ساده شده ندارند □

طریق روند اصلاحات درون حکومتی دستخوش تحولات فرهنگی و فکری مهمی شده است. همزمان حوادث کنفرانس برلین نشان دادند که بخشی از اپوزیسیون فعال ایران هنوز در حال و هوای انقلاب و سرنگون کردن و برخورد خشونت آمیز بصری برد و بهره ای از تحولات مهم فکری و فرهنگی و جامعه شناسانه ایران و جهان نبرده است.

نکته سوم اینست که باید تجربه و عمل چهار سال گذشته را در یک فرآیند تاریخی بلندمدت تر دید و به دنبال نتیجه گیری های عجولانه و سریع نبود. حکومتی با پیچیدگی جمهوری اسلامی با دالان های هزارتوی قدرت های رسمی و غیررسمی، پنهان و آشکار، واقعی و صوری به آسانی اصلاح پذیر نیست.

نکته چهارم به شیوه برخورد ما به روند اصلاح طلبی حکومتی در ایران برمی گردد. تجربه چهار سال گذشته نشان می دهد که باید حوزه های مختلف روند اصلاح طلبی را از هم تفکیک کرد. برای مثال ما در زمینه بوجود آوردن زمینه های رشد فرهنگ اصلاح طلبی در ایران گام های مهمی برداشته ایم ولی در پراتیک و تجربه عملی اصلاح طلبی درون حکومت، دست آوردها بسیار ناچیز و شکننده هستند.

نکته آخر اینکه اصلاح طلبی هواداران پیگیری در درون حکومت دارد، اما مجموعه نیروهای اصلاح طلب طیف بسیاری وسیعتری را تشکیل می دهند که همگی از طریق کنش متقابل ارتباطی و در جریان عمل به روی یکدیگر تاثیر می گذارند و به رشد فرهنگ اصلاحات کمک می کنند.

### آینده اصلاحات دولتی و انتخابات خرداد

نکات پیش گفته تا حدودی مسائل و مشکلات و ابهامات و تناقضات روند اصلاحات دولتی در ایران را بازگو می کنند. اختلافات آشکار و پنهان که این روزها میان بازیگران اصلی اصلاحات دولتی در ایران بوجود آمده است، نشان می دهد که ارزیابی ها و برخورد با وضعیت آرایش نیروها و با افکار عمومی بسیار متفاوتند. از لابلای حرف ها و نوشته ها و گفته های اخیر دست اندرکاران اصلاحات می توان دست کم به وجود سه طیف سیاسی اشاره کرد.

نخست نگاه حداقل به اصلاحات است که بدون آنکه ضرورت های اساسی اصلاحات را نادیده انگارد، نگران تدریجی بودن و نیز

بن بست نهادی و عملی روند اصلاحات درون حکومتی جمهوری اسلامی، در کنار نزدیک شدن موعد انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه سال جاری، چندوچون آینده سیاسی ایران را پیش از هر زمان در مرکز بحث ها قرار داده است. در میان نیروهای سیاسی فعال در داخل حکومت، پرسش اصلی درباره نامزدی محمدخاتمی برای انتخابات آینده طرح می شود. در حالیکه در نگاهی وسیعتر صحبت بر سر ارزیابی از روند اصلاحاتی است که از دوم خرداد به اینسو به ابتکار محمدخاتمی و متحدانش آغاز شده است. پرسش اصلی باید در رابطه با نگاه و انگیزه ها و طرح های بازیگران اصلی اصلاحات حکومتی و دورنمایی طرح شود که در برابر سیاست اصلاحات قرار دارد. به نظر من اوضاع ایران و وضعیت نیروهای درگیر در رقابت های سیاسی به آن اندازه پیچیده است که کسانی مدعی داشتن پاسخ این پرسش های مهم نباشند، هرچند بسیاری از نیروهای اپوزیسیون ایران، از دادن پاسخ های ابدی به پرسش های همیشگی احساس خستگی و تکراری بودن نمی کنند و اوضاع همیشه آنگونه پیش می رود که آنها «داعیانه پیش بینی» کرده بودند.

### ارزیابی از تجربه اصلاحات

در پرداختن به تجربه اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی و ارزیابی حوادث چهار ساله گذشته و بازیگران اصلی آن باید چند نکته اساسی را از نظر دور نداشت. نخست اینکه تجربه اصلاح طلبی در ایران تجربه ای با گسست های تاریخی مداوم و طولانی است و ما از انباشت فرهنگی ناچیزی در این زمینه برخورداریم. «اصلاح طلبی» - رفرمیسم - در فرهنگ سیاسی ایران، به ویژه در میان نیروی چپ و مذهبی رادیکال و تندرو بیشتر بار منفی داشته است و نیروهای سیاسی و بازیگران اصلی صحنه سیاسی ایران تا همین چند سال پیش در بخش های عمده خود در حوزه فرهنگی «انقلاب» و «ایدئولوژی» عمل می کردند. گذار از فرهنگ انقلابی به فرهنگ اصلاح طلبی، روندی نوپا و نهادگزار است.

نکته دوم اینست که تجربه و فرهنگ اصلاح طلبی فقط به نیروهای داخل حکومت مربوط نمی شود و بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و افکار عمومی جامعه ما از چند سال پیش درگیر این برخورد و تنش و تحول فرهنگی شده اند. اگر به تجربه بیست سال گذشته نگاه کنیم، اپوزیسیون لائیک ایران از



در حاشیه سخنرانی محمد خاتمی در مجلس

## ملاحظات بر «بیان یک نگاه»

ملی و عهد و پیمانی که با مردم بسته است، می اندیشد. اهل بندوبست نیست ولی در عین حال نمی خواهد با سخنان خود آب به آسیاب کسانی بریزد که برای بحران آفریدن در کمین نشسته اند. از این منظر است که باید سخنان او را سنجید و به داوری گذاشت. خاتمی از جایگاه رهبر بالقوه ملت ایران سخن می گفت تا یک رییس جمهور. او به گونه یک فرد فرا جناحی و ملی و مصلح اجتماعی به مسائل برخورد کرد تا رهبر یک جناح سیاسی.

**گزارش خاتمی دربرگیرنده عناصر و اندیشه های اصلی یک برنامه و مانیفست سیاسی بر محور مردم سالاری و توسعه سیاسی و ادعاینامه ای علیه بخش تعامت گرای حاکمیت و کاسبکاران دینی و اتمام حجت با آنهاست.**

نقطه قوت گفتمان محمدخاتمی اتفاقاً در این است که موضع گیری های او کمتر کسی را به طور باید و شاید و آن گونه که دلخواه تک تک ماست، راضی می کند، حتی در میان یاران و نزدیکان اش در جنبش دوم خرداد! علت همانست که در بالا گفتم. طی این چهارسال، محمدخاتمی واقعا به یک بازیگر سیاسی و دولتمرد فرا جناحی و تمام ملی در انظار ایرانیان و جهانیان مبدل گردیده است. رسالت تاریخی او فراهم آوردن پیش شرط های گذار آرام و مسالمت آمیز به جمهوری مردم است. تحقق آن در نظام مبتنی بر ولایت فقیه تنها با اتکاء به مردم و به دست آن ها به آسانی میسر نیست. لازمه تحول مسالمت آمیز، تغییر در رفتار و فرهنگ جناح راست و لاقبل بخش واقع بین و معتدل آنست که الزامات و قانونمندی های زندگی سیاسی دموکراتیک را بپذیرند و لاقبل به آن تمکین کنند. شخصیت و ویژگی های محمدخاتمی که اینک قوه مجریه در دست اوست، چنان است که در شرایط مشخص کنونی جمهوری اسلامی، کس دیگری جز او سراغ نداریم که قادر به تحقق آرام و با حداقل خشونت این تغییر و تحول باشد. زیرا بازیگر این نقش می باید در عین حال قابل هضم و تحمل برای جناح راست در کلیت آن نیز باشد.

شایان ذکر است که خاتمی به موقعیت و نقش ویژه خود آگاه است و بر زبان می آورد و به رخ مخالفان اصلاحات و رقیبانش می کشد. او صریحا می گوید: «من یک رسالت اجتماعی - تاریخی و دینی در خود احساس می کنم تا از آن دفاع کنم و معتقدم اکثریت مردم، همین را می خواهند و با رای خود این را اثبات کرده اند ... اگر من امروز روی یک نگاه خاص تکیه می کنم برای آنست که این نگاه به رای گذاشته شده و مورد قبول مردم واقع شده است. از این رو، دفاع از آن یک رسالت انقلابی، ملی و تاریخی است». بنابراین، کلام و گفتمان و منش دولتمردی که چنین رسالتی بر دوش خود احساس می کند، که به واقع نیز چنین است، نمی تواند زبان و فرهنگ یک رهبر حزب و گروه سیاسی باشد. مکتب من روی این موضوع، به خاطر این است که سخنرانی خاتمی در خانه ملت با واقع بینی بیشتری مورد توجه قرار بگیرد. اگر از این زاویه بنگریم، در آن صورت نکات و جنبه های بسیار مثبت و امیدآفرین گزارش او به ملت، که خود وی آن را «بیان یک نگاه» می نامد، با برجستگی نمایان می شود، و ملاحظه خواهد شد که گزارش او فراتر از این ها و دربرگیرنده عناصر و اندیشه های اصلی یک برنامه و مانیفست سیاسی بر محور مردم سالاری و توسعه سیاسی و ادعاینامه ای علیه بخش تعامت گرای حاکمیت و کاسبکاران دینی و اتمام حجت ←

یکه تازی های اخیر قوه قضاییه، انتشار مقالات موهن در نشریاتی نظیر «فیضیه» و «حریم» که مستقیماً متوجه محمدخاتمی بود؛ احضار خانم فاطمه حقیقت جو به دادگاه به خاطر نطق قبل از دستور در مجلس؛ کارزار انتقاد از رییس مجلس آلمان به هنگام بازدید رسمی از تهران به ویژه از سوی صداوسیما؛ شایعه تایید حکم اعدام حجت الاسلام یوسفی اشکوری و جوسازی های گوناگون و افزایش کم سابقه فشار علیه مطبوعات و زندانیان سیاسی و مطبوعاتی و ... تماماً نشانگر شدت دادن بحران آفرینی ها و تحریکاتی بود که آشکارا برای تحریک و به زانو درآوردن و مایوس کردن محمدخاتمی صورت می گرفت تا او را به انصراف داوطلبانه از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ناچار سازند. هنگامی که رییس جمهوری مسافرت های برنامه ریزی شده خود به ۵ استان را به بهانه واهی لغو کرد و این خبر پیچید که خاتمی برای ارائه گزارش به ملت از مجلس وقت خواسته است، این نگرانی به وجود آمد که بالاخره تیر ارتجاع به هدف نشسته است. گمان می رفت طاقوت خاتمی دیگر طاق شده و قصد دارد در خانه ملت با ملت، رنج ها و مشکلات و موانعی که راه اصلاحات را بسته است، درمیان بگذارد و انصراف خود را از نامزد شدن برای دور دوم ریاست جمهوری به اطلاع عموم برساند. حتی شخصیتی از رهبران آگاه جنبه دوم خرداد نظیر سهندس نبوی با نگرانی اعلام کرد که: «بحران با شخصیت و منش خاتمی سازگار نیست. همین عامل موجب تردید وی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری شده است».

**داوری درباره سخنان و گفتمان محمدخاتمی در مجلس، باید فارغ از احساسات و انتباهات و ناشکیبایی های درونی صورت بگیرد.**

بدیهی است اگر چنین می شد، واقعا فاجعه بار بود. زیرا در شرایط کنونی و به ویژه دو سه ماه مانده به انتخابات، جانشینی ندارد. انصراف او جز یاس شدید در میان مردم و جوانان و ناامیدی از امکان اصلاحات در جمهوری اسلامی و رشد تمایلات افراطی و خشونت زای بی فرجام، پیامدی نداشت و زمینه را برای فرود آمدن آخرین مشت آهنین برای تحقق نهایی کودتای آرام و «قانونی» که مدت هاست جریان دارد، فراهم می ساخت. تفکر و فرهنگ «انقلابی» که هنوز در ناخودآگاه ما خانه کرده و هر از گاه در بزنگاه خودی می نماید، وسوسه می کرد که خاتمی می باید پس از این همه کارشکنی ها و تحریکات اعصاب خردکن، سفره دل را در خانه ملت و در برابر ملت ایران باز کند، با قاطعیت و شفافیت تمام از بحران آفرینی های هر ۹ روز یکبار پرده بردارد، بر بیانات شجاعانه خانم فاطمه حقیقت جو: «هجوم از پایین، حمایت از بالا» صحنه بگذارد، سرنخ ها را نشان بدهد و انگشت اتهام را به سوی رهبر جمهوری اسلامی. که بدون حمایت ضمنی و عملی او یک تازی های قوه قضاییه و دیگر نهادهای وابسته به او ممکن نمی بود، دراز کند و شکوه درونی خود را بر زبان بیاورد.

اما داوری درباره سخنان و گفتمان محمدخاتمی در مجلس، باید فارغ از اینگونه احساسات و انتباهات و ناشکیبایی های درونی صورت بگیرد. خاتمی در برابر نمایندگان ملت، به طور خوشایندی، نه با کلام یک انسان عصبی، رنج و آزار دیده و به ستوه آمده، بلکه از جا و مقام یک دولتمرد پخته و پرحوصله، دوراندیش و مسلط بر اعصاب، آگاه از نقش و رسالت تاریخی خویش لب به سخن گشود و نشان داد که تنها به مصالح

← با آنهاست. در زیر، تنها روی چند وجه و جنبه های اساسی سخنرانی او انگشت می گذارم.

## اخلاق و سیاست

محمدخاتمی در شمار نادر دولتمردانی است که اخلاق را وارد سیاست می کند. مقام و منصب را به هر قیمت نمی خواهد. به هیچ بها و تحت هیچ فشاری حاضر به دست برداشتن از باورها و اصول اعتقادی خود نیست. به فرازهای زیر از سخنان او گوش فرادهیم: «خیال همه را راحت کنم. در قاموس کسانی که از منظر اخلاق و فرهنگ به سیاست نگاه می کنند، حکومت کردن و بر سر قدرت بودن به هر قیمتی معنا ندارد... به صراحت بگویم به هیچ منصب و مقامی دل بسته نیستم و هیچ فشاری هم مرا از عقیده خود و نگاهی که به مسائل دارم، برنمی گرداند».

محمدخاتمی در شمار نادر دولتمردانی است که اخلاق را وارد سیاست می کند. مقام و منصب را به هر قیمت نمی خواهد. به هیچ بها و تحت هیچ فشاری حاضر به دست برداشتن از باورها و اصول اعتقادی خود نیست.

خاتمی در این بیانات، در عین حال روحیه بیکارجویانه و مقاوم خود را، یعنی وجه کمتر شناخته شده سیمایش را نیز به نمایش می گذارد و تو دهنی سختی به نیروهای راست افراطی می زند که می خواهند با مشکل آفرینی و بدگویی و توهین او را از میدان به در کنند. آیا آنان با دامن زدن به بحران ها تا انتخابات و تشدید تحریکات به آرزوی خود خواهند رسید؟

## پایندی به مردمسالاری

در اوضاع و احوال کنونی که جناحی از رژیم از ولایت مطلقه فقیه دگم ساخته و ذوب در آن و اطاعت بی چون و چرا از آن را تبلیغ می کند و نهادهای وابسته به ولی فقیه در تجاوز به حقوق ملت بیداد می کنند، پافشاری سخت محمدخاتمی روی حاکمیت مردم و تاکید او بر این که ملت ایران تنها منشأ قدرت و مشروعیت نهادها و هرکس و هر مقام است، آشکارا چالش با بینش و منش فقهاتی است. این به یاور من گوهر فرهنگ سیاسی محمدخاتمی است. سخنرانی او از کلام آغازین تا پایان، مانیفست مردم سالاری در جمهوری اسلامی است. خاتمی سخنرانی خود را با این کلمات آغاز می کند: «اعتماد ملت به دولت را بزرگ ترین سرمایه دوران مسئولیت خود» می داند. و در جای دیگر می گوید: «مردم سالاری خواست همه بشریت و خواست یک انسان طبیعی هم هست که می خواهد بر سرنوشت اش حاکم باشد و اسلام هم همین را قبول کرده است. مردم باید بخواهند تا حکومتی روی کار بیاید. حرمت، آزادی و حقوق اساسی مردم در قانون اساسی ما دیده شده است. کسانی که این ها را برنمی تائید یا زمان خود را نمی شناسند و یا مشکلات دیگری در کار آنهاست». و یا «آزادی، حقوق مردم و مسئول بودن حکومت در قانون اساسی مشخص شده است و این که حکومت برآمده از مردم است و مردم اگر حکومت را نپسندند راه کارهای تغییر و تحول مسالمت آمیز قدرت نیز در قانون اساسی مشخص شده است». نکته جالب تر در این باره این است که خاتمی قانون اساسی را آیه آسمانی نمی داند. در صحبت از «تکیه بر قانون اساسی و فضیلت بخشیدن به ظرفیت های آن» می گوید: «قانون اساسی امری بشری است این جور نیست که همه علما و بزرگان به همه اصول اش بالاجماع رای داده باشند. یعنی می گویند کاستی و کمبود دارد، باید اضافه شود، که در قانون اساسی هم پیش بینی شده است». سخنرانی خاتمی با این کلمات پایان می یابد: «آنچه ماندنی است و آنچه منشأ قدرت است، ملت شریف بزرگوار، انقلابی، متدین و آزادی خواه و استقلال طلب ملت ایرانست. هرکس با این ملت همراه و تامين

کننده مطالبات او باشد، ماندنی است، در هر کجا که می خواهد باشد!»

## انقلاب جمعیتی و انسان نوین ایرانی

محمدخاتمی در خطاب به سکانداران نظام و بخش معتدل و معقول جناح راست، در یک بررسی سردم شناسی و جمعیت شناسی، روی انقلاب جمعیتی و عوارض و پیامدهای آن که در برش خرداد ۷۶ امکان بروز و تجلی یافت، انگشت می گذارد. جامعه ای با ۷۰ درصد جمعیت کشور، متشکل از جوانان و نوجوانان که در درون همین جمهوری اسلامی رشد کرده اند که نه گذشته را درک کرده و نه در انقلاب شرکت داشته و نه با حوادث بزرگ دهه اول انقلاب آشنا هستند. خاتمی پس از اشاره به ترکیب ۷۰ درصدی جامعه جوان ایران در مقطع خرداد ۷۶، نسلی که برداشت ها و گرایش های ویژه خود را داشته و دارد که با نسل قبل و نسل انقلاب تفاوت ها دارد و با اشاره به رشد شهرنشینی با مطالبات و گرایش های خاص آن و تغییر و تحولات درون روستاها، رشد درصد باسواد در شهر و روستا و توسعه دانشگاه ها و جامعه فرهنگی کشور و تغییر آرایش طبقاتی و افزایش اقشار متوسط شهری، دوم خرداد ۷۶ را نقطه عطف می داند. در این لحظه تاریخی و به ناکه آن و در فرصتی کوتاه جامعه ایران به جامعه ای دیگر، با هنجارها، گرایش ها و خواست های متفاوت و تازه، مبدل گردید. چنین جا به جایی های طبقاتی، مصرف گرایی و دگرگونی در بافت و ساخت فکری جمعیتی و طبقاتی که در کشور صورت گرفت، سبب دگرگونی در نظام ارزشی و هنجاری جامعه شده بود. خاتمی بر پایه چنین تحلیل جامعه شناختی نتیجه می گیرد: «این مسائل سبب شد تا خواست ها و مطالبات در جامعه تغییر کند و مردم به خصوص طبقه متوسط در کنار مطالبات اقتصادی در پی حقوق و منزلت انسانی و آزادی های سیاسی و مشارکت در امور جامعه باشد». خاتمی بزرگ ترین دستاورد دولت خود را تحولی می داند که اینک در «انسان ایرانی» ایجاد شده است: «ایرانی ها، آدم هایی هستند که امروز هشیارترند، بیشتر می دانند، کنجکاوترند، ارزش رای خود را به خوبی می دانند». خاتمی دوم خرداد را «حادثه ای برآمده از متن واقعیت می داند و شعارها و برنامه انتخاباتی خود را پژواک خواست اکثریت قاطع مردم توصیف می کند، که نه تنها در دوم خرداد، به تایید مردم رسید، بلکه «پس از دوم خرداد ۷۶ نیز در جریان انتخابات شوراها و ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، به رغم جوسازی ها و هیاهوها، مردم به این منش و روش فکری رای دادند». خاتمی در خطاب به متحجران حاکمیت هشدار می دهد که در جامعه گرایش عمومی به تغییر جدی است و «اگر این تغییر خواهی را انکار کنیم، جامعه را به سوی سوق داده ایم که پایان غم انگیز و تاسف باری دارد. ولی اگر اصل تغییر را پذیرفتیم و امکان تحقق آن را در درون نظام فراهم آوردیم، هم انقلاب تکامل خواهد یافت و هم جامعه پیشرفت خواهد کرد». آیا در جنبه راست گوش شنوایی هست؟ متاسفانه نشانه های امیدآفرین بسیار نادر است.

## نقد دوران سازندگی

محمدخاتمی در چالش با جناح راست که می گویند با آمدن خاتمی «در کنار اسلام، انقلاب و امنیت، اقتصاد هم از بین رفته است»، با اتکاء به آمار و ارقام، خرابه ای را که از دولت هاشمی رفسنجانی به ارث برده بود، نشان می دهد و بر انزوا و موقعیت خطرناک جمهوری اسلامی در صحنه جهانی در آستانه سال ۷۶ انگشت می گذارد. به یاد منتقدین دولت می آورد که «حتی در معرض تهدید جدی حمله نظامی به ایران بودیم!» بدهی های خارجی کشور بسیار سنگین و در بالاترین رقم بود. متوسط نرخ تورم ۳۰ درصد و از سال ۱۳۷۴ آثار رکود اقتصادی نمایان بود. تولید ناخالص ملی در سطح پایین، حجم سرمایه گذاری در بخش خصوصی ناچیز و تامین عدالت اجتماعی با مشکلات جدی روبرو بود. از سوی دیگر افرادی پیدا شدند که «با کمترین تلاش و با استفاده ←



← از امکاناتی که در دسترس عموم نبود و با استفاده از رانت ها یک شبه به ثروت های بزرگی رسیدند. و این باعث بدگمانی کارآفرینان، نجیبان و صنعت گران جامعه شد و می شود.

محمدخاتمی در تصویر وضعیت جمهوری اسلامی در عرصه جهانی در برش تاریخی سال ۷۶ به «اتهام وسیع و بی رحمانه پشتیبانی از تروریسم به ملت و دولت ایران، گشودن پرونده های عجیب و غریب در گوشه و کنار دنیا علیه انقلاب و نظام ما، کاهش شدید نفوذ ما در مجامع بین المللی، تحریم های همه جانبه آمریکا و تحمیل این تحریم به دیگران و در تنگنا قراردادن جمهوری اسلامی و ...» اشاره می کند.\*

اگر از اشکالات و ایرادات جدی اظهارات فوق آقای خاتمی به خاطر پرهیز از گسیخته شدن رشته کلام، چشم پوشی کنیم (به زیرنویس توجه شود)، آنچه ایشان قصد دارد به سردمداران رژیم و مخالفانش تفهیم نماید، عبارت از این است: که به دوم خرداد «به عنوان بزرگ ترین فرصت و نه خطر برای انقلاب بنگرند». خاتمی بیاد این آقایان می آورد که روی کار آمدن او و اصلاح طلبان و اقدامات و سیاست آن ها جمهوری اسلامی را از حمله نظامی خارجی و یک انفجار اجتماعی حتمی نجات داد. لذا تاکید می کند که اگر وضعیت امروز ایران، به شدت هزینه های تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را بالا برده است، این امر مرهون او و جنبش اصلاحات است.

## آمدن خاتمی، هم چنان در پرده ابهام

با آنکه محمدخاتمی در سخنرانی خود در خان ملت به طور شفاف اعلام موضع نکرد و اساساً زمان و مکان برای اعلام نامزدی و یا انصراف از آن نامناسب بود، با این حال ناظران آگاه سیاسی سخنرانی او را در مجموع به ویژه این بیانات او را: «تا روزی که مردم بخواهند و تا وقتی که بدانم می توانم با وجود مشکلات، گامی به جلو برداشتم، در خدمت مردم هستم. و اگر این احساس را نداشته باشم، ترجیح می دهم در جایی دیگر در خدمت مردم و انقلاب باشم» عموماً مثبت تلقی کرده نوعی اعلام آمادگی ارزیابی می کنند. اگر برخی دیگر از بیانات او درباره «رسالت انقلابی، ملی و تاریخی» اش و یا «عهد و پیمان با مردم» را نیز در کنار آن قرار دهیم، استنتاج بالا چندان دور از واقعیت نیست. مع هذا به گمان من آقای خاتمی هنوز حرف آخر را نزده و بر تردیدهای خود پایان نداده است. خاتمی در جای دیگر از سخنرانی خود می گوید: من یک فرد ایده آلیستی نیستم که معتقد باشم باید به همه اهداف رسید. اما باید امکان پیشرفت وجود داشته باشد، نه این که موانعی، همه راه ها را ببندد». بنابراین، رویدادهای چند هفته آینده و تا موعد اعلام رسمی نامزدها و گزینش شان از سوی شورای نگهبان تعیین کننده است. مساله این جاست که آیا ندهاها و هشدارهای خاتمی گوش شنوایی در جناح راست خواهد یافت و در ذهن کند آن ها اثر خواهد گذاشت؟ هفته های آینده به این سوال پاسخ خواهد داد. اما به گمان من، جناح راست تا پایان به مشکل آفرینی ها و مانع تراشی ها ادامه خواهد داد. تا اگر موفق نشد خاتمی را به انصراف بکشاند، همین جامعه جوان ۷۰ درصدی کشور را دلسرد و مایوس کند و از رای دهندگان به خاتمی تا ممکن است بکاهد. اقدام دادستان کل استان تهران در دستگیری شخصیت های ملی - مذهبی در فردای روز سخنرانی محمدخاتمی در مجلس، به هنگامی که از رییس جمهور ایران در پایتخت روسیه با عزت و احترام استقبال می شد، نوعی دهن کجی به محمدخاتمی و نشانگر عزم جناح راست بر ادامه کارشکنی ها و تحریکات است. شاهد دیگر، اعلامیه ۲۸ گروهک و تشکل متعلق به طیف راست افراطی بر محور هیات مؤتلفه تحت عنوان «گروه وفاق و وحدت» (۲۶ اسفندماه)، اعلامیه «جنبه پیروان خط امام و رهبری» (۲۸ اسفندماه) است که آشکارا محمدخاتمی را به چالش می طلبد و اینک غیرقانونی اعلام کردن نهضت آزادی ایران و ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی از سوی دادگاه انقلاب اسلامی (۲۸ اسفندماه)، جای تردید باقی نمی گذارد که جناح راست دست بر نخواهد داشت.

## قوه قضائیه متکی بر کیست؟

برخی از صاحب نظران یکه تازی های قوه قضائیه را اساساً به حساب جناح افراطی راست و دست پروردگان مدرسه حقانی و جمعیت هیات مؤتلفه و محافل هم پیوند آن ها می گذارند. در این که همین جناح ها و جریانات سیاسی افراطی راست بازیگران اصلی و آتش بیاران معرکه و سازمان دهندگان فتنه ها و بحران ها و تحریکات اند، تردیدی نیست، اما آیا می توان باور کرد که قوه قضائیه، دادگاه ویژه روحانیت، شورای نگهبان، صداوسیما و ... این همه یکه تازی و قلدرمایی را سر خود انجام می دهند؟ آیا بدون حمایت و تایید کلی رهبر جمهوری اسلامی و رییس شورای تشخیص مصلحت نظام که دست در دست یکدیگرند، این همه گستاخی قابل تصور است؟ اگر این اقدامات خودسرانه و ماجراجویی ناشی از فتنه انگیزی های برخی محافل و اشخاص بود، مسلماً استمرار آن امکان نداشت. رابطه میان تعطیل فله ای مطبوعات با سخنان نماز جمعه خامنه ای و یورش دامنه دار بعدی به مطبوعات و اهل قلم و دستگیری شرکت کنندگان در کنفرانس برلین با خطبه نماز جمعه هاشمی رفسنجانی و اینک خطبه نماز جمعه ۲۶ اسفندماه علی خامنه ای با غیرقانونی اعلام کردن نهضت آزادی، بیش از آن روشن و مستقیم است که نیاز به استدلال باشد.

**آیا بدون حمایت و تایید کلی رهبر جمهوری اسلامی و رییس شورای تشخیص مصلحت نظام که دست در دست یکدیگرند، این همه گستاخی قابل تصور است؟**

با این حال خطاست اگر انگیزه ها و نگرش سیاسی و ملاحظات عمومی رهبر جمهوری اسلامی و رییس تشخیص مصلحت نظام را تا سطح انگیزه ها و بینش سیاسی گروه ها و محافل راست افراطی تقلیل داد و اساساً یکی گرفت. به نظر می رسد خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و همفکران آن ها هنوز به محمدخاتمی نیاز دارند و به محبوبیت و جایگاه جهانی او و نفوذ گسترده مردمی اش واقفند. از سوی دیگر، جناح راست در حال حاضر نامزد معتبری جز خود هاشمی رفسنجانی ندارد. اما بعید است که پس از تجربه تلخ انتخابات تهران او شانس خود را بار دیگر به محک آزمایش بگذارد. استنباط من این است که محور خامنه ای - رفسنجانی با ادامه تحریکات و فتنه انگیزی ها تا آنجا موافقت که خاتمی را به انصراف نکشاند، ولی شکاف و اختلاف در درون جنبه دوم خرداد بیندازد و یاس و دلسردی میان مردم و به ویژه جوانان را دامن بزند و از خاتمی رویگردان کند و در نهایت باعث کاهش چشمگیر آراء او بشود. با این حساب که در فردای انتخابات ریاست جمهوری با خاتمی تضعیف شده و فاقد حمایت گسترده مردمی سروکار داشته باشند و در چهاب سال بعدی و شاید هم در مدت زمانی کمتر، بتدریج او را بی اعتبار و ناتوان و بی پشتوانه کرده و از پای درآورند، بی آنکه نگران واکنش شدید مردمی باشند.

## چه باید کرد؟

در چنین چشم اندازی، نقش آزادی خواهان و نیروهای وابسته به جنبش دوم خرداد برای خنثی کردن این نقشه های شیطانی و به دست گرفتن ابتکار عملیات و چرخش اوضاع به سود اصلاح طلبان و آزادی و مردم سالاری بسیار مهم است. محوری ترین و مبهم ترین امر، مساله نامزد شدن حتمی محمدخاتمی و انتخاب شدن او با بالاترین سطح آراء از سوی مردم است. آزادی خواهان ایران و همه نیروهایی که به راه مسالمت آمیز برقراری مردم سالاری و جمهور مردم یابندند، می باید از پیش کشیدن نامزدی متفاوت از خاتمی، که اساساً شانس پیروزی هم ندارد، پرهیز کنند. زیرا این کار پیامدی جز تشتت آراء و مالا کاهش آراء خاتمی نخواهد داشت. **محمدخاتمی باید نامزد واحد و مشترک همه باشد.** جناح راست حتی اگر بنابه ملاحظات که در بالا به آن

بقیه در صفحه ۲۱

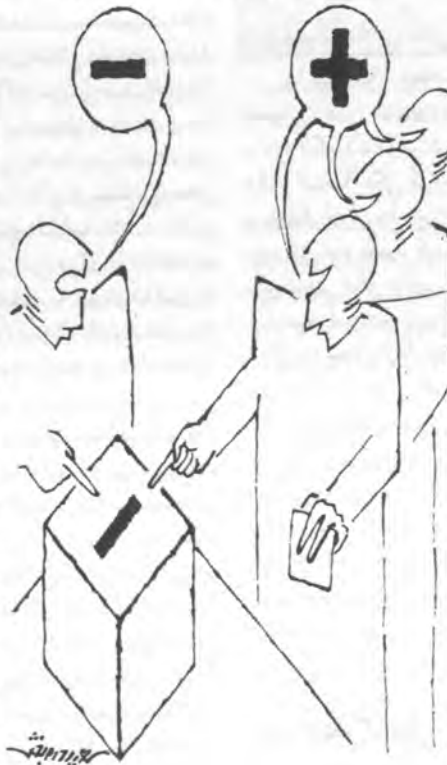
## کدام سیاست در قبال انتخابات ریاست جمهوری؟

خرداد» را باید در جامعه جستجو کرد و تشخیص آن برای بهبودی وضع لازم و عدم آن منجر به بروز مشکلات عدیده خواهد شد. خاتمی تصریح می کند که جامعه به عللی به جامعه دیگری تبدیل شده و در هنجارها، گرایش ها، خواسته و مطالبات تغییرات فاحشی روی داده است. او این سخنان را درباره عوامل بروز دوم خرداد بیان می دارد و اضافه می کند: «گرایش به ملاک ها و ارزش هایی در جامعه شکل گرفته بود که به وضع موجود نگاه انتقادی داشت». او می افزاید: «این گرایش به معیارهای نو در قالب ارزش های دینی و انقلاب اسلامی و مفاهیم برخاسته از انقلاب بوده است». به عقیده او دوم خرداد پاسخی بود به نسل جدیدی که در جستجوی پاسخ به نیازهای خود در چارچوب انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بودند.

آنهایی که به خاتمی خرده می گیرند که در چهار سال اخیر گام محسوسی در راه اجرای مواعید خود برداشته و از مرحله امید دادن فراتر نرفته، آیا خود نیز در این چهار سال فرصت کافی نداشته اند تا برای چنین روزی تدارک ببینند؟

خاتمی می گوید: «ما چاره ای نداریم جز اینکه در استقرار کامل مردمسالاری دینی که حاصل انقلاب اسلامی است، موفق بشویم و به همه لوازم آن تن بدهیم». و اینجا هسته اصلی معضلی نهفته است که جمهوری اسلامی با آن روبروست. «فتنه خاتمی» و حوادث شوم دوم خرداد و جوسازی ها و هیاهوهای اولیه در این روزهای سرنوشت ساز به تلاش هایی سازمان داده شده برای انصراف خاتمی از شرکت در انتخابات منتهی شده و رهبری این جنبش را شخص ولی فقیه به عهده گرفته است. علی خامنه ای یکبار کوشید با اعلام ضمنی حمایت از ناطق نوری از ریاست جمهوری خاتمی جلوگیری کند، ولی چه بسا این خود بهترین تبلیغ برای خاتمی بود. در سال های اخیر همه کوشش های خاتمی برای کشاندن ولی فقیه به حمایت از اصلاحات که او آن را برای نظام اجتناب ناپذیر می داند و برای استمرار اصلاحات و تضمین آن بی نتیجه ماند. تجربه سال های اخیر و بویژه واکنش های خامنه ای پس از انتخابات مجلس ششم نشان داد که او از آنچه که در مملکت اسلامی می گذرد ←

حرکت اصلاح طلبی نخبگان سیاسی نظام موجودیتی عینی دارد، که حذف و کناره گیری خاتمی تاثیر سویی، ولو مقطعی بر سرنوشت این جنبش نداشته باشد؟ و آیا بدنه اجتماعی جنبش اصلاحی اسیر تب های سیاسی نخواهد شد و با کنار رفتن خاتمی از صحنه بلافصل سیاسی جنبش با ریزش مواجه نمی شود؟ جنبش اصلاح طلبی در شکل سازمانی درون و بیرون از نظام کدام تمهیدات را برای چنین روزی تدارک دیده است؟ آنهایی نیز که به خاتمی خرده می گیرند که در چهار سال اخیر گام محسوسی در راه اجرای مواعید خود برداشته و از مرحله امید دادن فراتر نرفته، آیا خود نیز در این چهار سال فرصت کافی نداشته اند تا برای چنین روزی تدارک ببینند؟



سید محمد خاتمی در سخنرانی خود در صحن مجلس شورای اسلامی با همان کلماتی که مشحون از تردید بود و نبود است گفت: «تا روزی که مردم بخواهند و تا وقتی که بدانم می توان با وجود همه مشکلات گامی به جلو برداشت در خدمت مردم هستم و اگر این احساس را نداشته باشم ترجیح می دهم در جایی دیگر در خدمت مردم و انقلاب باشم». خاتمی در همین سخنرانی تحلیلی جامعه شناسانه از پدیده دوم خرداد ارائه می کند و تصریح می کند که عوامل پدید آورنده «دوم

سال ۱۳۸۰، سال سرنوشت ساز انتخابات ریاست جمهوری است. سالی است که در ماه های آغازین آن آشکار خواهد شد که آیا جمهوری اسلامی توش و توان اصلاح از درون را دارد یا خیر. چشم های پر امیدی که به روز انتخابات دوخته شده بودند، با نزدیک شدن موعد برگزاری این انتخابات، از فروغشان کاسته شده است و تدریجا یاس و نا امیدی جانشین امیدهای اولیه می شوند. همه منتظر آنند که محمد خاتمی آمادگی خود را برای وارد شدن در دور دیگری از مبارزه انتخاباتی اعلام دارد و با این کار جامعه منتظر و دلنگران آینده اصلاحات را با گرمی امید بخش این اعلان به جنب و جوش تازه ای بیندازد. همه، همه آنهایی که قلبشان برای بهروزی و سعادت این مملکت می تپد، آنهایی که به بهروزی و جا افتادن اصلاحات امید دارند و در راه آن تلاش می کنند، همگی متفق القولند که نباید و نشاید که سرنوشت اصلاحات را با شخص خاتمی گره زد. خاتمی باعث و بانی اصلاحات نبوده و این موج مردمی اصلاح طلبی بود که از اعماق جامعه برخاسته و خاتمی را به مثابه نماد این جنبش و در مرحله عینی موجود، که فراتر از آن ممکن نبود، در راس این جنبش قرار داده و پرچمدار آن کرده است. آینده اصلاحات، اصلاحاتی که شایسته این نامگذاری را داشته باشد، به حفظ و گسترش پشتوانه مردمی وابسته است و چهره هایی که در مراحل گوناگون این راه را همراهی می کنند و مهر خود را بر جهت گیری ها و شتاب و آهنگ حرکت می گذارند، همان اهمیتی را دارند که سیر واقعی حرکت مردمی برایش قابل می شود. یا راه ها را باز می کنند و یا سد آن می شوند.

چشم های پر امیدی که به روز انتخابات دوخته شده بودند، با نزدیک شدن موعد برگزاری این انتخابات، از فروغشان کاسته شده است.

آنچه که در حال حاضر مطرح است، این است که جنبش اصلاح طلبی، که جنبشی مردمی و برخاسته از منافع عینی قشرهای وسیعی از مردم است، آینده و سرنوشت خود را دیگر در حفظ شرایط موجود نمی بیند، بلکه شرایطی را مطلوب می شمارد که فراتر از مناسبات زورگویانه حاکم و به دور از تهدیدها و تبعیض ها، زمینه های یک زندگی انسانی را فراهم سازد. آیا چنین جنبشی مستقل از



← دل خوشی ندارد و هر از چند گاهی آشکارا و بی پرده و بدون لفافه گویی تلاش نموده تا آب رفته را به جوی باز گرداند. اعلام حکم رسمی ممانعت از طرح اصلاحیه قانون مطبوعات در مجلس شورای اسلامی، شیپور آغاز پانکی بود که به اقتضای دادگاه شرکت کنندگان کنفرانس برلن و نیز فرود آمدن ساتوری برای جدا کردن سرمطبوعات از تن جنبش انجامید. خامنه ای که می داند جایگاه فعلی خود را مدیون کدام محفل هاست، گویا برای قدردانی و ابراز سرسپردگی است که چنین گستاخانه خاتمی را در نطق نماز جمعه آخر سال در محل آرامگاه خمینی از لولوی حمایت های خارجی از اصلاحات می ترساند و فراموش می کند که خود نیز روزی در همین زمینه مورد مزاح بنیانگذار جمهوری اسلامی قرار گرفته بود و اکنون بر جایگاه او تکیه زده و همان کار را می کند.

**جنبش اصلاح طلبی، که جنبشی مردمی و برخاسته از منافع عینی قشرهای وسیعی از مردم است، آینده و سرنوشت خود را دیگر در حفظ شرایط موجود نمی بیند.**

اینک همه تویخانه های تبلیغاتی متوجه از صحنه بدر کردن فردی می شوند که خود بارها اعلام کرده است که نه بانی و باعث جنبش اصلاح طلبی است و نه بودن و نبودن او باری از مسئولیت پاسخگویی به لزوم انجام اصلاحاتی که به زعم او باعث نجات نظام خواهد شد بر می دارد. انواع سناریوها از قبیل پخش کردن رای خاتمی میان چند کاندیدا، کاهش تعداد آرا برای نشان دادن روی برگرداندن مردم از خاتمی و به تبع آن از اصلاحات، تبلیغ این موضوع که اصلاحات به بروز هرج و مرج های اجتماعی انجامیده و رییس جمهوری در انجام امور و وظایف اجرایی ضعف نشان داده و جامعه به سبب آن با تعمیق نابرابری ها اجتماعی روبرو شده و نیز عدم معرفی کاندیدا در برابر خاتمی از طرف جناح راست با این نیت که حیثیت او را در میان مردم بعنوان انتخاب نظام تخریب کنند و سناریوهای دیگری از این دست، موجی است که برای وادار کردن خاتمی به انصراف از کاندیداتوری به راه انداخته می شود و اگر کارساز باشد، در درجه نخست بانیان آن را با این پرسش اساسی مواجه خواهد کرد که الگرناتیو خاتمی و پروژه اصلاحات او چیست؟ اگر خاتمی آماده نباشد که شکل بی یال و دم و اشکمی از اصلاحات را برای خوشامد زعمای قم ادامه دهد و تن به معاشات و تسلیم بدهد، چاره چیست؟ آیا می توان بخشی از شعارهای اصلاح طلبانه را در چارچوب یورش ضد اصلاح طلبانه انجام داد

تا از پشتوانه حمایت مردمی از اصلاحات کاست و مردم را در برابر سرنوشت اصلاحات و اصلاح طلبانی که خود را سوخت موتور اصلاحات می دانند بی اعتنا کرد؟

**خامنه ای که می داند جایگاه فعلی خود را مدیون کدام محفل هاست، گویا برای قدردانی و ابراز سرسپردگی است که چنین گستاخانه خاتمی را در نطق نماز جمعه آخر سال در محل آرامگاه خمینی از لولوی حمایت های خارجی از اصلاحات می ترساند.**

برای پاسخ به این پرسش، نباید به معادلات غامض مراجعه کرد. فقط مراجعه به تاریخ دور و نزدیک کافی است که بتوان گفت: آری چنین راهی ممکن و محتمل است. استبداد همواره روی اپورتونیسم سالمی که در مردم عادی کورچه و بازار یافت می شود و تنها دلیل وجودی آن حس غریزی بقاء است حساب می کند و می داند که در شرایطی که هنوز انفجاری نیست و مردم سینه های خود را برای شلیک گزیه های استبداد سپر نکرده اند، توده های میلیونی که عظمت حرکت موج آسانی آنان خواب را بر چشم مستبدان حرام می کند، اغلب راه حسابگری واقع بینانه را به جای گستاخی انقلابی بر می گزینند. پاس و پرخاش دو همزادی هستند که نمی توان سفارشی پدر و مادر آنها شد. بسیاری راه سفارت خانه ها و بیخوابی در مقابل آنها را برای اخذ ویزا، به چوب و چماق بسیجی و اذیت و آزار زندانبانان ترجیح می دهند. گناهی هم نکرده اند می خواهند زندگی کنند.

**اپوزیسیون دمکرات و اصلاح طلبی که خواهان انجام اصلاحات از راه های مسالمت آمیز است، تنها معیاری که در برابر دیدگان خود دارد معیار اصلاحات است و به تداوم این اصلاحات رای می دهد.**

این همه برای وضعیتی صدق می کند که خاتمی چنانکه در پیام نوروزی خود تلویحا و به گونه ای دو پهلو و گنگ مطرح کرد و در پاسخ به روزنامه ای از اردکان تکرار کرد، دیگر چاره ای جز انصراف نبیند. اما در غیر اینصورت آیا باید با توجه به خطری که نبود او جنبش اصلاح گرانه درون حکومتی را تهدید می کند، بدون قید و شرط از کاندیداتوری او حمایت کرد و مردم را فرا خواند تا از او حمایت کنند و آراء خود را به نام او در صندوق ها بریزند؟ و اینکه آیا اپوزیسیونی که محروم از همه حقوق شهروندی است و همواره او را در کنار جانیان بالفطره و بالعمد قرار

می دهند و تنها حاضرند او را در صورت توبه مورد عفو قرار دهند، می تواند مردم را به رفتن پای صندوقهای رای گیری فرابخواند و از آنها بخواهد به فردی رای دهند، اگرچه سبیل اصلاحات در نظام است؟

اپوزیسیون دمکرات و اصلاح طلبی که خواهان انجام اصلاحات از راه های مسالمت آمیز است، تنها معیاری که در برابر دیدگان خود دارد معیار اصلاحات است و به تداوم این اصلاحات رای می دهد. وظیفه این طیف از اصلاح گرایان که خارج از نظام قرار دارد و بعضا حتی در خارج از کشور اقامت دارد، اینست که در حرکت های امروز هشیارانه به فکر فردای این جنبش نیز باشد و با حفظ فاصله خود با حکومتیان مقدمات استمرار اصلاحات و معرفی خود به مثابه نیرویی که آماده ادامه انجام اصلاحات و به ثمر رساندن آن است را فراهم آورد و نگذارد سرنوشت کشور و جامعه در ارتباط با حصار های تنگی که جناح های حاکم پروژه اصلاحات را اسیر آن نگاه می دارند رقم زده شود. هر مبارزه انتخاباتی در درجه نخست میدان رقابت پروژه های رقیب است. اگر از همان ابتدا از عرضه کالای خود چشم پوشی کنیم، علت وجودی خود را زیر علامت سؤال برده ایم.

**اپوزیسیون خارج حکومت نباید به تاکتیک جمع آوری نیرو برای خاتمی تن دهد.**

ما خواهان انجام اصلاحات گسترده ای هستیم که مبانی آزادی خواهانه و عدالت جویانه را در مرکز توجه داشته باشد و از راه مشارکت گسترده آحاد مردم در ارکان های قانونی و انتخابی تحقق یابد. ما مخالف همه قید و بندهایی هستیم که خارج از اعتقادهای تعریف شده و همگانی، راه های رشد و شکوفایی جامعه را مسدود می کنند و اجازه نمی دهند از همه امکانات در راه رسیدن به اهدافی که مردم در رایزنی های متناوب پیش روی خود قرار داده اند استفاده کنند. اپوزیسیون باتعریف اصلاحات، خود را معرفی می کند و به مثابه الگرناتیوی فراتر از مرزهای قانونی موجود و فراتر از معادلاتی که ما در آن نمی گنجیم و لذا مجبور به رعایت آن نیستیم، جای خود را در جامعه باز می کند. اگر از جامعه چند صدایی صحبت می کنیم، نباید در میان اصلاح گرایان تک صدایی حاکم باشد. اپوزیسیون خارج حکومت نباید به تاکتیک جمع آوری نیرو برای خاتمی تن دهد. مردم خود می دانند باید به چه کسی رای دهند. وظیفه ماست که بگوییم به چه چیزی رای بدهند! □

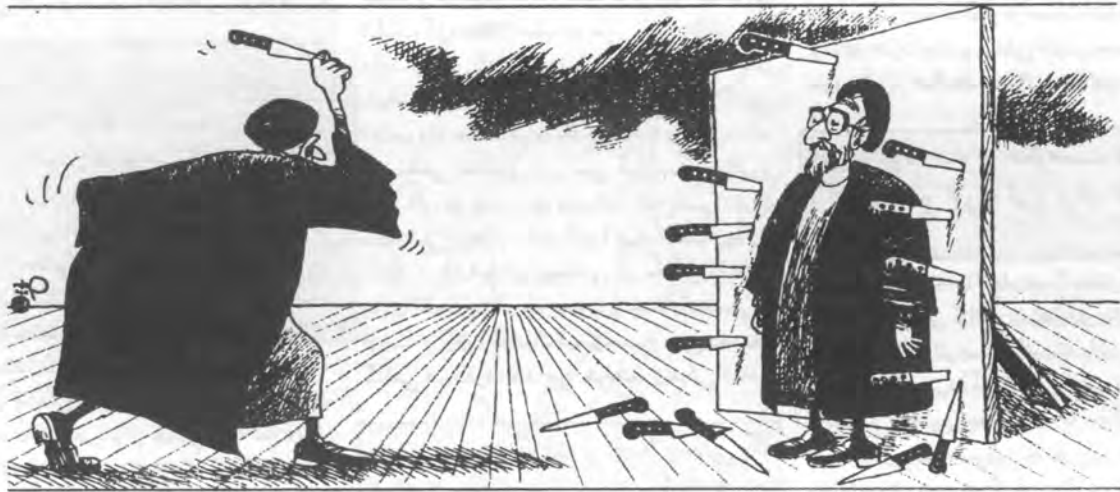
## سایه روشن های کارنامه چهار ساله محمدخاتمی

خرداد خواب غریبی دید که با تمام جزئیات چهار سال بعد برای روزنامه نویس کیهان تعریف کرد. ناطق در آن شب خواب دیده بود که در یک دریای پرتلاطم، سوار قایقی است که کف ندارد.

### کارنامه محمدخاتمی از چهار منظر

پیروزی تاریخی محمدخاتمی در انتخابات او را در برابر چالش های تازه ای قرار داد. مرد آرام و متواضعی که در یک خانواده مذهبی در اردکان یزد یک سال قبل از پایان جنگ جهانی دوم چشم به جهان گشوده بود و از جوانی تحت تاثیر پدرش که از همراهان نزدیک آیت الله خمینی بود به مبارزه انقلابی علیه حکومت شاه روی آورده بود، با رای ۲۰ میلیونی خود نقش سیاسی و اجتماعی تازه ای یافت. تحلیل گران غربی که شناخت عمیقی از بافت ناهمگون قدرت سیاسی برآمده از انقلاب ایران نداشتند، بلافاصله پس از دم خرداد، خاتمی را «کارباچف ایران» نامیدند. اما اوضاع کشوری که در یک قرن سه بار دستخوش انقلاب گردیده بود و گرد و خاک آخرین انقلاب بزرگ آن هنوز بر زمین ننشسته، به گونه دیگری بود. در دوم خرداد ۷۶ برای اولین بار اندیشه

در اردیبهشت ماه سال ۷۶، هنگامی که زیر حملات گروههای افراطی و نیز نگاه تردید آمیز برخی از دوستان در کنفرانس «هفتمین دوره انتخابات رییس جمهوری و اپوزیسیون» در مالمو (سوئد)، خواستار شرکت چپ اصلاح طلب در انتخابات و رای به محمدخاتمی شدم، هرگز پیروزی ۲۰ میلیونی او برایم قابل پیش بینی نبود. اینقدر می توان گفتم که تا ۵ ماه قبل از انتخابات، حتی خود محمدخاتمی نیز هنوز تصمیم روشنی برای شرکت در آن نداشت. اگر فشار دوستان نبود، شاید او همان ریاست کتابخانه مرکزی و روزی چند ساعت مطالعه تاریخ ایران و جهان و خواندن آثار فلسفی به ویژه ایمانوتل کانت و کارته سیوس و نیز دقایقی بازی پینگ پنگ را شخصا ترجیح می داد. این همان دورانی بود که خاتمی با کناره گیری از وزارت ارشاد در انزوی سیاسی به سر می برد. اما نیاز سوزان کشور به تحول سیاسی و بن بست حزب کارگزاران سازندگی در معرفی کاندیدای ریاست جمهوری از سوی دیگر، محافل کوچک روشنفکران دینی را به ولوله کم سابقه ای انداخته بود. این همان لحظات مهم و سرنوشت سازی بود که از نگاه تیز خاتمی و سعید حجاریان پنهان نماند.



کاریکاتور از روزنامه الحیات چاپ لندن

چهار سال بعد بود که خاتمی در گزارش خود به مجلس به درستی «تبدیل جامعه سنتی به جامعه ای دیگر»، «تغییر ذهنیت جامعه» و «انقلاب جمعیتی» و «پیدایش طبقه متوسطی که در پی آزادی و مشارکت در امور جامعه است» را به عنوان پیش زمینه های اصلی دوم خرداد پیش کشید. به هر حال اصرار حجاریان سرانجام یخهای تردید خاتمی برای حضور در انتخابات را ذوب کرد. هدف اولیه خاتمی از نامزدی در انتخابات گسترش پیوند روشنفکران دینی با مردم و تقویت «جامعه مدنی» بود. فراموش نباید کرد که هنوز تا یک هفته قبل از برگزاری انتخابات هیچ کس جرئت پیش بینی نداشت. اما درست در آخرین هفته قبل از دوم خرداد، هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران با صراحت «هرگونه تقلب در انتخابات را بزرگترین خیانت به انقلاب و ملت و اسلام» اعلام کرد. یک هفته بعد بود که اقتدارگرایان که با کاربرد انواع شگردها و سودجویی از همه امکانات حکومتی در تدارک یک تقلب گسترده سراسری برای پیروز اعلام کردن ناطق نوری بودند، فهمیدند که کاندیداتوری خاتمی تنها برای گرم کردن تنور انتخابات لازم نبوده است. ناطق نوری آخرین کسی بود که حتی تا یک روز مانده به دوم خرداد به پیروزی خود ایمانی محکم داشت. اما درست در شب اول

اصلاح طلبی به مفهوم ضرورت تغییر اساسی وضع موجود در یک مبارزه انتخاباتی همچنان انگیز در برابر شهروندان پیش کشیده شد. اما رییس جمهوری تازه شاید بدون اینکه خود بخواد همزمان به چند نیاز سوزان کشور برای گام گذاردن در راه مردم سالاری باید پاسخ می داد. ارزیابی کارنامه ۴ ساله او نیز بدون تفکیک این نقش ها و نقاط ضعف و قوت هریک، منصفانه نخواهد بود. فشارها، مانع تراشی ها و اضطرابهایی که این سید گشاده رو را راهی بیمارستان قلب تهران کرد، بخش جدایی ناپذیر هر روز این ۴ سال پر حادثه در تاریخ سیاسی معاصر ایران بوده است. نقد کارنامه خاتمی برای آنکه به دور از خیال پردازی و غرض ورزی صورت گیرد، باید بر اساس اهداف اعلام شده وی در زمینه توسعه سیاسی کشور و با روح احترام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه مفاد مربوط به احیای حقوق ملت صورت گیرد. در عین حال فراموش نباید کرد که خاتمی از درون نظام جمهوری اسلامی برآمده و آرمان و هویت سیاسی او با چهره ها و پیش زمینه این نظام گره خورده است. آرمان سیاسی وی از دوران مبارزات دانشجویی دانشگاه تهران، دل بستگی به مکتب مبارزه جویانه آیت الله خمینی علیه دیکتاتوری شاه، قریب دوسال زندگی و تحصیل در ←

← هامبورگ آلمان، مطالعه فلسفه و تاریخ شرق و غرب، توجه اساسی به اخلاق و معنویات که جوهر آموزشهای فلسفی ایمانوئل کانت نیز بود و آمیزش این آموزه ها با تجربه انقلاب بزرگ مردمی ایران، شکل گرفته است. جوهر اندیشه و رفتار خاتمی کوشش در انطباق اسلام با دنیای مدرن و نیز آشتی میان اسلام با دموکراسی است. آرمان سیاسی او «مردم سالاری دینی» یعنی یک پارادوکس و یا تجربه تازه در ترکیب مردم سالاری با چارچوب نظامی است که بخش مهمی از قدرت نهاد سیاسی آن غیرانتخابی است.

**فراموش نباید کرد که خاتمی از درون نظام جمهوری اسلامی برآمده و آرمان و هویت سیاسی او با چهره ها و پیش زمینه این نظام گره خورده است.**

## ۱- یک الگوی رفتاری تازه

نخستین نوآوری خاتمی در کوران مبارزه انتخاباتی و در جریان مسافرت بسیار فشرده و شبانه روزی چهارماهه او با یک اتوبوس به بسیاری از استانها و شهرستانهای ایران ظهور یافت. کارزار انتخاباتی و شیوه کار سیاسی او که دانشجویان، جوانان و هنرمندان سازمانگران اصلی آن بودند، به نحو کاملاً تازه ای ترتیب یافته بود. رفتار و گفتار سیاسی و نحوه تماس خاتمی با مردم و پیامهای او درباره تساهل، حکومت قانون و جامعه مدنی و آفریدن امید به روزهای بهتر که با رفتار شخصی فروتنانه او نیز سازگاری داشت، یک ابتکار مهم در شیوه بسیج سیاسی بود که در میان نیروهای اسلامی سابقه نداشت. پاداش آن سفر چهارماهه خاتمی به اقصی نقاط کشور، بدون اینکه امکان کاربرد رسانه های دولتی را داشته باشد، کسب اعتماد سیاسی اکثریت بزرگ شهروندان ایرانی بود. اعتماد سیاسی آن گنجینه یگانه ای است که تنها معدودی از رهبران سیاسی تاریخی معاصر ایران قادر به ربودن آن از دل مردم بوده اند. در سفر ابتکارآمیز چهارماهه انتخاباتی خاتمی اما فقط استقبال گرم مردم پذیرای او نبود. در شیراز وقتی با رفتار توهین آمیز مقامات محلی تندرو روبرو شده بود، به جای گاردگیری متقابل، با صداقت و زیرکی پرتقالی پوست کنده و تعارف کرده بود و سخن را از حوزه سایست به آب و هوا کشانده بود. این رفتار نرمخویانه در مکتب اسلام سیاسی روشی تازه و مسالمت جویانه بود. مردم خسته از خشونت انقلابی، جنگ و روحیه انتقام جویی در چهره و پیام او امیدهایی را بازمی یافتند که محرک آنها در انقلاب بزرگ ایران بود. در ۴ سال گذشته یکی از بزرگترین کارهای خاتمی که به طور مرتب تکرار شده است، دادن همین امیدهای تازه و روح مدارا و مسالمت بوده است.

**یک عنصر دایمی در رفتار سیاسی خاتمی در ۴ سال گذشته مبارزه با کیش شخصیت و تاکید مکرر بر قهرمان زدایی بوده است.**

خود وی بهترین دستاورد ۴ ساله دولت خود را «تحول در انسان ایرانی که هشیارتر و مشارکت جوتر شده است» می داند و تاکید می کند که «همه ما به آدم های دیگری تبدیل شده ایم». خاتمی بارها از سوی مطبوعات و بازیگران سیاسی جناح های مختلف داخل کشور مورد انتقادات گاه بسیار تند قرار گرفت. اما در گفتار و رفتار همواره «فضای نقد» را گرامی داشت. یک عنصر دایمی در رفتار سیاسی خاتمی در ۴ سال گذشته مبارزه با کیش شخصیت و تاکید مکرر بر قهرمان زدایی بوده است. اما نکته جالب کوشش آگاهانه او در اجتناب از کاربرد روشهای توده گرایی (پوپولیستی) و عوامفریبی از طریق وعده های بزرگ و بی پایه به مردم است که در سیاست ایران سنتهای سختی دارد. در رفتار سیاسی خاتمی نگاه او به ایرانیان خارج از کشور به عنوان «شهروندان ایران» و از جمله پاسخ به چند نامه ایرانیان تبعیدی خارج از

کشور را نباید فراموش کرد. اما خاتمی می توانست قبل از هر چیز از طریق اعلام همبستگی از راهبای مختلف با بزرگترین بازندگان ۲۰ ساله انقلاب یعنی دگراندیشان، نویسندگان، تبعیدیان، اقلیتهای دینی و زنان غیرمنهبی و ایجاد یک دیالوگ دوطرفه با آنان، بسیار موثرتر عمل کند. علیرغم این کمبودها، رفتار نرمخویانه و امتیازات اخلاقی خاتمی نبرد قدرت میان دو گرایش مردم سالاری و اقتدارگرایی در حاکمیت ایران را به نبرد فضیلت و رذالت تبدیل کرد. اما فراموش نباید کرد که خاتمی با همه فضایل و پشتیبانی داخلی و جهانی - که در تاریخ معاصر ایران حتی نسبت به دکتر مصدق، نظیر ندارد - نتوانست و یا به عبارت دقیق تر نخواست از همان ابتدا با گفتار و رفتار خود نشان دهد که ولایت فقیه علیرغم مقام مذهبی خود نباید در تصمیم گیریهای سیاسی مافوق رئیس جمهور منتخب ملت قرارگیرد. این را نیز نباید از قلم انداخت که شاید حدود ۵۰ درصد وقت و انرژی فعال خاتمی در ۴ سال گذشته تنها صرف شرکت در مراسم، سخنرانی ها و مسافرتها و تشریفاتی شد که باتوجه به وظایف دشواری که او در برابر خود برای اصلاح امور قرارداد بود، مفید و موثر به نظر نمی آید. بسیاری از مراسم پرهزینه و بی حاصل تشریفاتی در ایران پس از انقلاب در واقع ادامه همان روشهای ظاهرسازانه رژیم گذشته است که در ۲۰ سال گذشته با رنگ و لعاب اسلامی ادامه پیدا کرده است.

**خاتمی بارها از سوی مطبوعات و بازیگران سیاسی جناح های مختلف داخل کشور مورد انتقادات گاه بسیار تند قرار گرفت. اما در گفتار و رفتار همواره «فضای نقد» را گرامی داشت.**

## ۲- یک نظریه پرداز چالشگر

هیچ حرکت و جنبش سیاسی بزرگ بدون پایه های فکری منسجم و افق روشن به فرجام نرسیده است. جنبش دوم خرداد نیز از این قانون مستثنی نیست. محمدخاتمی به این نیاز در سالهای غزلت پی برده بود و از آنجا که با دانش و علاقه شخصی اش نیز همسو بود، کوشش اصلی خود را متوجه بازتعریف همه مفاهیمی ساخت که برای بازکردن راه کشور به سوی مردم سالاری اهمیت پایه ای داشت. اندیشه های او یک دورنمای تازه در فرهنگ سیاسی ایران پدیدآورد و افق فکری تازه ای را بنیان نهاد که بدون آنها نمی توان به سوی توسعه سیاسی دورخیز کرد. پیش زمینه فکری خاتمی در حوزه فلسفه و آشنایی او با بسیاری ایده های سیاسی شرق و غرب، پشتوانه کوشش او در پی ریزی یک بنیان نظری سیستماتیک بوده است. بازتعریف بسیاری از مفاهیم پایه ای سیاسی از سوی خاتمی بر پایه تز مردم سالاری، نگاه و زبان سیاسی تازه ای را معماری کرد. درست است که قبل از او بازرگان، سروش و شبستری کوششهای شایسته ای برای یک قرائت تازه از اسلام را شروع کرده و کاربرد علم و تجربه در اندیشه دینی را باب کرده بودند، اما امتیاز خاتمی از یکسو این بوده است که این کوششها را به نحو خلاقیت تکامل و از سوی دیگر آنها را در اعماق جامعه ایرانی و بازیگران سیاسی اسلامی کشور نفوذ داد. در موارد زیادی مثل اصلاح طلبی، مردم سالاری و «جمهورمردم»، گفتگوی تمدنها، تعریف تازه از منافع و امنیت ملی ایران، نگاه به تاریخ ایران و جهان گفتارهای او نوآورانه بوده است. نظریات محمدخاتمی در مسایل پایه ای فلسفه سیاسی مانند تلقی از مشروعیت قدرت سیاسی و نحوه اداره کشور بر پایه مردم سالاری و قانونگرایی نه یک سری شعارهای سیاسی تاکتیکی لحظه ای بلکه مبتنی بر یک تفکر سیاسی عمیق است: «حاکم اصلی جمهورمردم است، انتقاد کردن، یک ارزش است و انتقاد مهم، انتقاد از حاکمان و حکومت گران است ... آزادی را در برابر دین نباید قرار داد». تزه های محمدخاتمی در زمینه ترویج مفهوم جامعه مدنی خارج از تسلط دولت، سیاست اقتصادی با اجتناب از دولت گرایی، سیاست فرهنگی مبتنی بر تساهل و مدارا ←



← و تلقی از فرد انسانی با تاکید بر «عزت انسان» نشان داد که او دارای یک سیستم فکری منسجم و به هم بافته است. یک نوآوری فکری دیگر که در شکل گیری سیاست خارجی ایران تأثیر جدی نهاد، «گفتگوی تمدنها» و نگاه تازه به جهان سیاست بر مبنای واقع گرایی و خشونت زدایی از چهره ایران بود. نظریه گفتگوی تمدنها به آشتی دادن ایران با جهان معاصر و دادن یک چهره تازه به سیمای ایران در جهان کمک مهمی کرد. یکی از مهمترین نوآوریهای نظری خاتمی گفتمان اصلاح طلبی بوده است که تقریباً در هر سخنرانی مورد تأکید قرار گرفته است. عنصر اساسی در نظریه اصلاح طلبی خاتمی تکیه بر مشروعیت مردمی قدرت سیاسی، نرمخویی یا اجتناب از خشونت در مبارزه سیاسی و پذیرش تنوع دیدگاهها و روش گفتگو بوده است. براین اساس خاتمی «آینده کشور را در گرو حرکت اصلاحی تدریجی و توأم با آرامش و در چارچوب قانون اساسی» می داند و نیز معتقد است که «نقد سبب اعتلا و پیشرفت جامعه می شود». چنین دیدگاهی درباره رفرم که یک ستون آن به مردم و یک ستون آن به مردم و یک ستون آن به تحول در حاکمیت استوار و در راه پیوند زدن نیروهای راست با اصلاحات است. یک روش غیرحزبی و نوآورانه در فرهنگ سیاسی ایران است. دیدگاه خاتمی درباره «مردم سالاری دینی» از یکسو دارای ابهامات و تناقضات است و از سوی دیگر نشانه درهم آمیختگی او با نظام جمهوری اسلامی ایران و یک تجربه سیاسی تازه در دنیای اسلام است.

شرایط سیاسی پیچیده ایران و نبود احزاب سیاسی نیرومند، عدم تمایزبایی سیاسی و عدم تفکیک وظایف ارگانهای سیاسی و اجرایی و مدنی از یکدیگر است. در ۴ سال گذشته یافتن یک نقطه تعادل میان سه مولفه اساسی حیات سیاسی کشور یعنی ۱- تشکل ها و بازیگران ناهمگون اصلاح طلب ۲- رای دهندگان و شهروندان ایران ۳- جناح محافظه کار و اقتدارگرا، بزرگترین مشکل خاتمی به عنوان یک رییس جمهور و همزمان یک رهبر سیاسی بوده است. اما ایستادگی خاتمی بر این موضع که «آزادی مخالف باید از سوی دولت تضمین شود» دیر یا زود او را در برابر حاکمیت نیرومند محافظه کاران و اقتدارگرایان قرار می داد که حدود ۸۰ درصد قدرت سیاسی در نهاد حاکمیت را در اختیار دارند. باید گفت که در این کوشش ها خاتمی در مواردی موفق و در مواردی ناکام بوده است.

**دیدگاه خاتمی درباره «مردم سالاری دینی» از یکسو دارای ابهامات و تناقضات است و از سوی دیگر نشانه درهم آمیختگی او با نظام جمهوری اسلامی ایران و یک تجربه سیاسی تازه در دنیای اسلام است.**

به نظر من مهمترین دستاورد خاتمی به عنوان یک رهبر سیاسی، فرموله کردن مطالبات جامعه با زبان سیاسی و کلام گذاشتن برای راه تحول سیاسی مسالمت آمیز کشور و نفوذ این ادبیات سیاسی در اعماق جامعه بوده است. باید تأکید کرد که هیچ خواست و مطالبه سیاسی و اجتماعی بدون اینکه به طور روشن و قابل فهم و به زبان سیاسی فرموله شود نمی تواند در دستور کار سیاست جامعه قرار بگیرد. توانایی فرموله کردن و کلام گذاشتن برای اصلاحات مورد نیاز را نظریه پردازان علوم سیاسی به خاطر اهمیت آن «بعد سوم قدرت» می نامند. یکی دیگر از بزرگترین پیروزیهای خاتمی ایجاد اعتماد بنفس در افکار عمومی شهروندان ایرانی بوده است. تحول نه فقط کمی بلکه کیفی در افزایش مطبوعات و سه برابر شدن آنها با تیراژ ۳ میلیون که نیمی از آن به شهرستانها می رود. «علیرغم تمام بگیر و ببندها از زمره این دستاوردهاست. در ۴ سال گذشته خاتمی بارها تأکید کرد که «بزرگترین خطری که از نظر فساد جامعه را تهدید می کند، خطر ناشی از قدرت و بکارگیری نادرست و سوء استفاده از آن است».

**گفتارهای خاتمی درباره نسبت آزادی با دین، اخلاق، عزت اسلامی، تمدن غرب، عرفی کردن دین و نگرش جدید به دستاوردهای فکری و مادی غرب یک دستاورد فکری در چارچوب برداشت از اسلام و انطباق آن با نیازهای زمان است.**

بنابراین کارنامه گفتمان سازی خاتمی برای آینده ایران اهمیت دارد و باید موفق ارزیابی گردد. نوآوریهای فکری خاتمی را در سه جنبه اسلامی، ملی و منطقه ای می توان خلاصه کرد. گفتارهای خاتمی درباره نسبت آزادی با دین، اخلاق، عزت اسلامی، تمدن غرب، عرفی کردن دین و نگرش جدید به دستاوردهای فکری و مادی غرب یک دستاورد فکری در چارچوب برداشت از اسلام و انطباق آن با نیازهای زمان است. وی با آشنایی به ژئوپلیتیک منطقه این ارزشهای فکری را در جهت «الکوسازی برای جهان اسلام» و پاسخ به نیازهای «مرحله دوم انقلاب» می شمرد. اما نظریه او درباره مردم سالاری و اصلاح طلبی و منافع ملی ایران که برتر از منافع جناحی و حتی مذهبی تلقی می شود و همچنین برداشت او از انقلاب ایران به عنوان «پایان تاریخ تحقیر این ملت» و تلقی او از تاریخ ایران و «نقش اقلیتهای دینی و فکری و ایرانی در این کشور» و «دفاع از حقوق شهروندی ایرانیان غیرمسلمان» که به طور خلاصه می توان آن را یک ایرانگرایی مثبت نامید، دارای یک بعد ملی است. نظریه او درباره گفتگوی تمدنها و گفتمان خشونت ستیزی نه تنها اهمیت اسلامی و ملی بلکه منطقه ای داشته است. به نظر من مکتب فکری که خاتمی در ۴ ساله گذشته بنیان نهاد و به تدریج آن را در مسایل مختلف اسلامی، ملی و جهانی شکل داد و تکامل بخشید را می توان مکتب فکری اسلام دمکراتیک و نرم خو بر پایه ایرانگرایی نام گذارد.

**به نظر من مکتب فکری که خاتمی در ۴ ساله گذشته بنیان نهاد و به تدریج آن را در مسایل مختلف اسلامی، ملی و جهانی شکل داد و تکامل بخشید را می توان مکتب فکری اسلام دمکراتیک و نرم خو بر پایه ایرانگرایی نام گذارد.**

یک موفقیت سیاسی مهم خاتمی همچون رهبر سیاسی، تشخیص «خط تمایز اصلی» در سیاست ایران است. از دید خاتمی «خط تمایز» سیاست ایران که هنوز ماقبل قانونی و ماقبل پارلمانی است، نه بر مبنای چپ و راست بلکه بر مبنای «قانونیت» است. گرچه قوه قضاییه با دستاویز «قانون» به سنگر اصلی مخالفان اصلاحات تبدیل شد، اما به قانونمند کردن حیات سیاسی ایران به عنوان کشوری ماقبل قانون، باید از یک دید تاریخی نگریست. این شناخت برای توسعه سیاسی ایران اهمیت جدی دارد. بر اساس این مکتب سیاسی است که خاتمی همچون یکی از معدود نخبگان سیاسی ایران بر اهمیت شکل گیری یک نیروی محافظه کار قانونگرا و معتدل در حاکمیت ایران وقوف داشت و در راه گذار کشور به یک نظام دمکراتیک پارلمانی به طور گام به گام تلاش کرد. در همین راستاست که نحوه استدلال و کلام سیاسی اکثر سخنرانیهای خاتمی متوجه متقاعد کردن مخالفان اصلاحات به این بوده است که اصلاحات در تقابل با منافع انقلاب و نظام و قانون اساسی قرار ندارد. او نشان داد که منطق اصلاح گری اصولاً راه حل جویی و سازش است و نه مقابله به مثل. به خصوص در جامعه ای که ←

### ۳- یک رهبر سیاسی محتاط

در ارزیابی نقش خاتمی به عنوان یک رهبر سیاسی با یک تناقض جدی روبرو هستیم. زیرا کوشش آگاهانه خاتمی ایفای نقشی فراتر از رهبر یک بلوک سیاسی و همچون مظهری برای همزیستی جناحها بوده است. اما از سوی دیگر وی با فرموله کردن خواستها و مطالبات اساسی مردمی و در راس آن مردم سالاری در برابر یک جریان سیاسی بسیار نیرومند محافظه کار در حاکمیت ایران نقشی به عنوان رهبر جنبش اپوزیسیون قانونی ایران در راه مردم سالاری یافت. منشا این تناقض البته

← مردم آن حتی بدون اطلاعات دقیق نسبت به سیاهکاریها به طور حیرت آوری آگاهند. یکی دیگر از پیروزیهای به یاد ماندنی خاتمی برگزاری انتخابات شوراها بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران و پس از دو دهه از پیروزی انقلاب ایران برگزار شد. این شوراها علیرغم نواقص آنها بدون تردید یک گام بزرگ در راه به ثمر رساندن مردم سالاری و مشارکت شهروندان در تصمیم گیریهاست.

از سوی دیگر بزرگترین ناکامی خاتمی به عنوان یک رهبر سیاسی عدم موفقیت از بهره برداری از پشتوانه گنجینه حمایت مردمی و نیز حمایت جهانی در تحقق اهداف اعلان شده اش بوده است. کمتر رهبر سیاسی ایران و حتی جهانی از چنین حمایت بزرگی در تحقق برنامه های خود برخوردار بوده است. ضعفهای سیاسی خاتمی را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: فقدان یک برنامه عمل سیاسی

خاتمی، صرفنظر از مانع تراشی اقتدارگرایان، نتوانست گفتنمانهای نظری خود را به یک استراتژی سیاسی و سپس سیاست را به برنامه های مشخص سیاسی. اجرایی تبدیل کند. درست است که جناح راست بسیار نیرومندتر از آن بود که خاتمی تصور می کرد، اما رهبری سیاسی او نیز پاسخگوی وعده ها و اهداف اعلام شده اش نبود.

**بزرگترین ناکامی خاتمی به عنوان یک رهبر سیاسی عدم موفقیت از بهره برداری از پشتوانه گنجینه حمایت مردمی و نیز حمایت جهانی در تحقق اهداف اعلان شده اش بوده است.**

در واقع فقدان یک برنامه عمل سیاسی روشن و جامع در چارچوب قانون اساسی، بزرگترین ضعف سیاسی او بود. نبود یک برنامه عمل سیاسی روشن بخشهای ناهمگون جنبش بزرگ اصلاح طلبی در ایران را پراکنده تر و بی اثرتر کرد. لذا انرژی زیادی از این جنبش و ظرفیتهای مردمی آن به هرز رفت. به همین دلیل جنبش اصلاح طلبی نتوانست به رهبری او در برابر تهاجمات تمامی گرایان دست به یک مقاومت معقول و قانونی بزند. این ضعف، آزادیهای سیاسی و مطبوعاتی بدست آمده را آسیب پذیر کرد و شاهرگ حیاتی اصلاحات یعنی «فضای عمومی» کشور با بازداشت و تعقیب بسیاری از فکرسازان و نخبگان اصلاح طلب، مسدود شد. در واقع محمدخاتمی نتوانست حفاظت سه رکن حامی دولت خود یعنی احزاب، دانشگاهها و مطبوعات را تضمین و در عین حال آنها را بر اساس یک برنامه و استراتژی سیاسی همسو و هم پیمان کند و از نیروی عظیم آنها در راه مردم سالاری استفاده لازم را همچون یک رهبر استراتژیک ببرد. حتی موثرترین و نزدیکترین یاران و مشاوران سیاسی خاتمی نظیر عبدا لله نوری، سعید جباریان و مصطفی تاج زاده از تیغ اقتدارگرایان در امان نماندند. در تجارب سیاسی اصلاح طلبانه دنیا نمونه های زیادی وجود دارد که رهبران سیاسی اصلاح طلب با پشتیبانی به مراتب ضعیف تر مردمی نسبت به خاتمی از راههای اصلاح طلبانه موفق به درهم شکستن مقاومتها و بسیار سنگین مخالفان شده اند. پیروزی گانندی در برابر رقبای بسیار سرسخت و نیرومند محافظه کار در هند، پیروزی جان اف کندی بر اکثریت سنگین کنگره محافظه کار امریکا، از نمونه های آن است. به عبارت دیگر تناقض های قانون اساسی و محدودیت اختیارات رییس جمهوری با آنکه موانع مهمی در برابر اصلاحات بوده اند، اما همه حقایق را در این زمینه بیان نمی کنند.

**محمدخاتمی نتوانست حفاظت سه رکن حامی دولت خود یعنی احزاب، دانشگاهها و مطبوعات را تضمین و آنها را بر اساس یک برنامه و استراتژی سیاسی همسو و هم پیمان کند**

ب: عدم بازتوزیع قدرت سیاسی

خاتمی همچون اکثر مشاورانش از یک تجربه سیاسی و ورزیدگی تاکتیک و شهامت سیاسی نیرومند برخوردار نبود و از مشاورت سیاسی

بسیاری از روشنفکران دینی که خاستگاه اولیه اش بود و نیز اصلاح طلبان غیرمذهبی نیز نخواست بهره گیرد. تواناترین استراتژی سیاسی خاتمی، سعید جباریان بود که با ترور ناکام او انسجام سیاسی جنبش دوم خرداد و نیز روحیه عمومی آن به شدت تضعیف شد و پس از آن عقب نشینی های متعدد به تشدید چندپارگی و خرده کاری در صفوف جنبش دوم خرداد دامن زد. باید در نظر داشت که یکی از ویژگیهای مهم سیاست ایران در ۴ سال گذشته کاربرد حیرت انگیز تاکتیک های سیاسی بوده است. کاربرد تاکتیک ها و روشهای سیاسی متنوع در هیچ دوره ای از تاریخ سیاسی ایران به اندازه ۴ سال گذشته نبوده است. به عنوان یک نمونه در برخورد به موضوع کنفرانس برلین که فی نفسه در دنیای سیاست پدیده چندان ویژه ای نبود، شاهد آن بودیم که به بهانه های مختلف دهها مسئله پایه ای سیاسی از زوایای گوناگون به پیش صحنه سیاست ایران رانده و به طور حیرت انگیزی مورد داغ ترین جدلهای سیاسی قرار گرفتند: امنیت ملی، قانون اساسی، ولایت فقیه، سیاست خارجی، منافع اقتصادی، رسانه های گروهی و صداوسیما، اپوزیسیون خارج از کشور، اتحادیه اروپا، دادگاه ویژه روحانیت، برداشتهای گوناگون از اسلام و غیره از مسایلی بودند که در جریان و پس از کنفرانس برلین مورد بحث قرار گرفتند. این بحث ها با اینکه فی نفسه مهم بودند، اما انگیزه اصلی آنها برد و باخت سیاسی بود. در چنین شرایط پیچیده ای مهارت در بازی قدرت از اهمیت جدی برخوردار است که تقریباً هیچگاه مورد کاربرد خاتمی برای بازتوزیع قدرت سیاسی قرا نگرفت.

ج - عدم تنظیم رابطه با ولایت فقیه و نهادهای غیرانتخابی

خاتمی در تنظیم رابطه خود همچون یک رهبر سیاسی محبوب مردمی، با رهبری مذهبی ولایت فقیه چندان روشن و توانا عمل نکرد. درست است که آقای خامنه ای در مقام مذهبی در جایگاه ویژه خود قرار دارد، اما هیچ دلیل سیاسی در دست نیست که خاتمی که با آگاهی به وضع موجود وعده ها و برنامه های سیاسی تازه ای را پیش کشیده بود، از نظر سیاسی خود را در سایه او قرار دهد. درست برعکس خاتمی می بایستی که از پشتیبانی ولی فقیه سود می جست و همزمان با نشان دادن یک شخصیت قوی سیاسی، رهبری سیاسی را به دلیل لیاقت بیشتر و به ویژه مشروعیت مردمی ماموریت سیاسی خود به دست می گرفت. از سوی دیگر به طور پارادوکسال باید گفت که کوشش خاتمی مهارکردن جنبش اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دمکراتیک ایران بود که مطالباتشان بسیار جلوتر از خاتمی قرار دارد.

**مهارت در بازی قدرت از اهمیت جدی برخوردار است که تقریباً هیچگاه مورد کاربرد خاتمی برای بازتوزیع قدرت سیاسی قرا نگرفت.**

واقعیت اینست که پس از فوت آیت الله خمینی تقریباً در تمام دوران ریاست جمهوری رفسنجانی مقام ولی فقیه کم و بیش جنبه مذهبی یافته بود و عمده تصمیم های کلیدی سیاسی در چارچوب همین قانون اساسی از سوی رییس جمهور اتخاذ می شد. صرفنظر از فاکتورهای سیاسی، شخصیت متزلزل آقای خامنه ای و برعکس استحکام رفسنجانی نقش مهمی در این رابطه داشت. تنها در ماههای اخیر بود که خاتمی با تاکید براینکه «مام اختیارات رهبری را نیز در قانون اساسی قرار داد و آنرا به رای مردم گذاشت»، به چالش دیر هنگام به میدان بازی قدرت گام گذاشت. اما نخواست این زاویه دید معقول را به طور پیگیر تکامل و گسترش دهد. به ویژه این دیگر هنگامی بود که تندرسان توانسته بودند گام به گام نه تنها بسیاری از مواضع از دست رفته را دوباره به دست آورند، بلکه یک جو رعب و وحشت علیه حتی محافظه کاران خردگرا و مسالمت جو ایجاد کنند، منطلق مبارزه قدرت بر این فکر استوار است که در شرایطی که به تعبیر بابک امیرخسروی «آچمز حاکمیت

غیرشفاف با مراکز قدرت در کابینه خاتمی ابقا شدند و لذا چنانکه دیدیم در ۴ سال گذشته به جز دو سه تن، هیچ چهره جسور و نوگرایی - که لازمه توسعه سیاسی و نوسازی رابطه دولت با ملت است، در دولت خاتمی حضور نداشت. این ضعف به عدم اصلاح فعالیت دولت منجر شد که از مهمترین نیازهای جامعه ایران برای تحقق حکومت قانون و دموکراسی است. خاتمی نتوانست یک تقویم اصلاحات در مسایلی نظیر تمرکززدایی و دموکراتیزه کردن ساخت و نحوه کار دولت و ادارات تابع آن و نهادهای بسیار بزرگ و تعیین کننده ای همچون آموزش و پرورش و دیگر نهادهای تابع دولت بر مبنای مشارکت بیشتر کارکنان و شهروندان در اداره و تاثیرگذاری بیشتر بر تصمیم گیریها ارائه کند. لذا اصلاح طلبی از یک پروژه کلی به حرکتی مشخص در حوزه های گوناگون زندگی شهروندان - در چارچوب اختیارات موجود دولت خاتمی - تبدیل نشد. آمار و ارقام نیز نشان می دهد که انواع آسیب ها، جرایم و بزهکاریهای اقتصادی و اجتماعی که محصول دو دهه حاکمیت دینی در ایران بوده است، در ۴ سال گذشته نیز همچنان گسترش یافت.

← دوگانه» نامیده شده، برنده کسی است که توان تاثیرگذاری بیشتر را داشته باشد. منطق نبرد قدرت در سیاست ایران پیچیده تر از آن است که با محدودیتهای قانون اساسی توجیه شود. پرهیز خاتمی از ترسیم خط فاصل روشن خود با ولایت فقیه و دیگر نهادهای غیرانتخابی از عدم مهارت او در بازی قدرت و نیز عدم کاربرد مکانیسم پاداش و مجازات در سیاست مداراجویی ناشی می شود. در هیچ کجای دنیا، سیاست تحمل و مدارا بدن مرز نیست. اثرگذاری سیاست مدارا منوط به عدم تحمل خشونت، ایستادگی روشن در برابر تجاوز به حقوق ملت و مبارزه قاطع با هرگونه زورگویی و ترور فیزیکی و فکری علیه شهروندان است. نرمخویی خاتمی در برابر مافیای ثروت و قدرت یعنی کسانی نظیر مصباح یزدیها، شیخ طوسی ها، خزعلی ها، حسینیان ها که اکثراً از «آخوندهای غیرسیاسی» دوران شاه بوده اند و جز حرف زور منطق دیگری نمی فهمند، می تواند روش و فکر مسالمت آمیز و مداراجویی را در نزد شهروندان و گرایشهای افراطی سیاسی بی اعتبار کند و به ظهور منجیان دیکتاتوری مانند رضاشاه مشروعیت دهد.

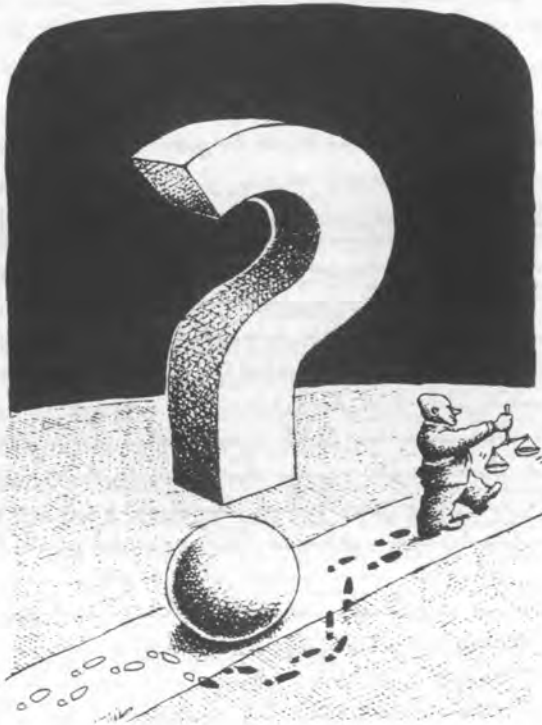
**پرهیز خاتمی از ترسیم خط فاصل روشن خود با ولایت فقیه و دیگر نهادهای غیرانتخابی از عدم مهارت او در بازی قدرت و نیز عدم کاربرد مکانیسم پاداش و مجازات در سیاست مداراجویی ناشی می شود.**

### ۳- یک رئیس جمهور توفان زده

میزان فشارها و توطئه های گوناگون علیه دولت خاتمی در ۴ سال گذشته به حدی بود که هر دولتی را - بدون حمایت مردم - می توانست بارها به زانو درآورد. به گفته خود وی «این دولت به طور متوسط هر ۹ روز با یک بحران روبرو بوده است». یک فاکتور دیگر این بود که خاتمی «برای اجرای قانون اساسی از اختیارات کافی برخوردار نبود». بنابراین از او باید به عنوان یک رئیس جمهور توفان زده یاد کرد. خاتمی برای جبران این فشارها، بارها از لزوم پاسخ دادن به نیازهای مردم، کاهش شکاف میان حکومت و مردم و نیز از خطر انفجار و لزوم جلوگیری به موقع از آن سخن گفت و به عهد و پیمان خود در راه مردم سالاری تاکید کرد. اما این تأکیدات که علامتی به شهروندان درباره باور پایه ای او به «جمهور مردم» بود، در این واقعیت که کوشش نیمه کاره او در غالب کردن شاخص های مردم سالاری در کل نظام سیاسی و نبرد قدرت ناکام مانده است، تغییری نمی دهد. باید در نظر داشت که روند تصمیم گیریها بهترین سنجه تشخیص و بررسی قدرت در یک نهاد و یا حکومت است. تجربه خاتمی نشان داد که اصلاحات علاوه بر گفتمانهای پایه ای به مهارت در بازی قدرت به منظور تحول در نظام سیاسی کشور به سوی مردم سالاری نیز نیاز اساسی دارد. باید تاکید کرد که مهمترین دستاورد خاتمی به عنوان دولت مرد دو کار پایه ای بوده است. اول ایستادگی او در برابر گروههای مافیایی و سازماندهندگان قتل های زنجیره ای که مانع به فراموشی سپردن پرونده این قتل ها شد و به پاکسازی نسبی وزارت اطلاعات از گروههای فشار کمک جدی کرد. دوم نقدپذیری کردن دولت و رئیس جمهوری و عملکرد دوره ای آن است که در تاریخ سیاست ایران سابقه نداشته است. باوجود اینها به نظر من مهمترین ضعفهای خاتمی به عنوان رئیس جمهور چنین است:

الف: عدم نوسازی کابینه

محمدخاتمی علیرغم دکرترین تازه ای که با رای ۲۰ میلیونی ایرانیان پیروز شده بود، کابینه خود را از همان چهره هایی تشکیل داد که در ۲۰ سال گذشته در پستهای مختلف سیاسی و دولتی صاحب مقام بوده اند. هسته مرکزی دستگاه اجرایی دولت - که در همه کشورهای دنیا پس از انتخابات به طور تمام و کمال و یا نسبی نوسازی می شود - پس از دوم خرداد تغییر نکرد. همان ترکیب تقریباً ۵۰۰ نفره ای که در زمان رفسنجانی ماشین قدرت را در دست داشتند از طریق گفتگویی



**در ۴ سال گذشته به جز دو سه تن، هیچ چهره جسور و نوگرایی - که لازمه توسعه سیاسی و نوسازی رابطه دولت با ملت است، در دولت خاتمی حضور نداشت.**

ب: عدم کاربرد مکانیسم پاداش و مجازات

که از مهمترین روشهای بازتولید قدرت سیاسی است. خاتمی می توانست با استفاده از اصل کمیسیون ۹۰ و نیز در چارچوب قانون اساسی از دادن اخطار به مجریان، گروههای فشار و خشونت طلبان به طور گسترده استفاده کند. او می توانست با استفاده از همین قانون اساسی نهادهای مردم سالار تازه ای را تشکیل دهد و از جمله کمیسیونهای اعاده حیثیت از قربانیان ۲۰ سال گذشته را به طور نمادین ایجاد کند و مهم تر از این در برابر خودسریهایی انواع گروههای فشار به ویژه در سربرزننگاههایی مثل محاکمات عبدا لله توری، ترور حجاریان و دادگاه برلین به عنوان حافظ حقوق ملت طبق قانون اساسی به طور محکم بایستد و در صورت نیاز از تهدید به استعفا نیز سود جوید. بدون تردید، عامل اساسی افکار عمومی تاثیر مکانیسم پاداش و مجازات را - اگر از سوی او اجرا می شد - به طور جدی افزایش می داد. ←



← خاتمی در ۴ سال گذشته بارها می‌توانست از شرایط کم نظیری که پس از افشا جریان سعید امامی و در آستانه ۱۸ تیرماه دو سال پیش و نیز هنگام ترور حجاریان و موارد مشابه در صحنه سیاست ایران ایجاد شده بود، برای انزوا و قطع ریشه جریان‌ات تندرو با مهارت و تیزبینی وارد عمل شود. اما در اکثر موارد راستگرایان افراطی بودند که حداکثر سود را برای کسب بیشتر قدرت سیاسی از شرایط فوق کسب کردند. به طور کلی علیرغم فشار و حمایت کم نظیر افکار عمومی ملی و جهانی از خاتمی می‌توان گفت که در عرصه ابتکار عمل و کاربرد تاکتیک‌های سیاسی خاتمی بازنده و محافظه کاران و اقتدارگرایان برنده بودند.

**خاتمی می‌توانست با استفاده از اصل کمیسیون ۹۰ و نیز در چارچوب قانون اساسی از دادن اخطار به مجریان، گروه‌های فشار و خشونت‌طلبان به طور گسترده استفاده کند.**

### خاتمی و هشتمین دوره انتخابات رییس جمهوری

در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، توان تاثیرگذاری بیشتر یکی از طرفین برای برهم زدن تعادل شکننده «آچمز حاکمیت دوگانه» موضوع اصلی نبرد است. حفظ مجلس و دولت در دست اصلاح طلبان یکی از شرایط مهم ادامه اصلاحات است. از سوی دیگر تمام گرایان که تمام اعتبار و هستی خود را با تلاش در راه بقا به هر قیمت هزینه کرده و در واقع به آینده خود چوب حراج زده اند، محمدخاتمی را بر سر یک دوراهی قرار داده اند: کناره گیری یا تبدیل شدن به یک رییس جمهور بی دندان و نم‌مالی شده. در چنین شرایطی حضور بی قید و شرط خاتمی در انتخابات به معنای تن دادن به شرایط تحمیلی اقتدارگرایان است. خاتمی تنها با موضع گیری روشن و اعتراض آشکار به انحصارطلبان است که می‌تواند به طور پرتوان در صحنه سیاسی کشور حضور یابد و مانع از شکست اخلاقی خود و جنبش اصلاح طلبی در کشور گردد. در اینصورت با هر انتقادی که به محمدخاتمی داریم باید از او حمایت کرد. در غیر اینصورت بهتر است که وی از منظر یک شخصیت سیاسی فسادناپذیر ملی دست به عقب نشینی زده و قدرت سیاسی را به طور کامل به اقتدارگرایان بسپرد و همراه با اصلاح طلبان منتظر حوادث سهمی باشد که بدون تردید به وجود شخصیتی همچون خاتمی نیاز اساسی خواهد داشت. در حال حاضر خاتمی اگر تصمیم به حضور پرتوان در صحنه بگیرد و بتواند پیش شرطهای خود را به اقتدارگرایان تحمیل کند، بهترین شانس ادامه اصلاحات به سمت یک حکومت متعارف پارلمانی است. چپ اصلاح طلب که مانند دیگر نامزدهای غیرمنه‌بوی و نیز ملی - مذهبی‌ها از شانس حضور در رقابتهای انتخاباتی محروم است، برای برقراری پیش شرطهای یک جامعه مدنی و یک حکومت عرفی قاعدتاً رای به محمدخاتمی را به شهروندان ایرانی در داخل و خارج از کشور پیشنهاد می‌کند.

### نشريات رسیده:

- \* اتحاد کار، ارگان مرکزی سازمان فداییان خلق ایران، شماره های ۸۲ و ۸۳
- \* انقلاب اسلامی در هجرت، شماره های ۵۰۹ تا ۵۱۱
- \* تلاش، نشریه سیاسی - فرهنگی - اجتماعی، شماره ویژه زنان
- \* دنا، نشریه سیاسی - فرهنگی - ادبی - هنری، شماره ۱۲
- \* کار، ارگان مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، شماره های ۲۵۱ تا ۲۵۳
- \* کوردستان، ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، شماره های ۳۰۲ تا ۳۰۴
- \* نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۶۰۲ تا ۶۰۴

### ملاحظات بر ...

اشاره کردم به کاندیداتوری خاتمی تکمین کند، از هیچ کوشش و مانوری برای بی اعتبار کردن و یاس و دلسردی مردم دست برنخواهد داشت. تردیدی نیست که اگر محمدخاتمی از پشتیبانی بالای مردم برخوردار نباشد، نمی‌توان امید چندانی به فردای جنبش اصلاح طلبی داشت، جلب پشتیبانی گسترده مردم نیز با سیاست‌ها و بی‌برنامگی کنونی میسر نیست. وقتی در شرایط حاضر و در آرایش کنونی نیروها، بیرون آوردن حاکمیت دوگانه از حالت آچمز کنونی و گردش آن به سود اردوی آزادی خواهان با دشواری مواجه است. تردیدی نیست که اگر سیاست‌های کنونی تغییر نیابد و به بی‌برنامگی‌ها پایان داده نشود، خروج از این حالت آچمز پس از انتخابات سال ۸۰، با یک رییس قوه مجریه تضعیف شده و محروم از حمایت مردمی گسترده، به مراتب دشوارتر خواهد شد، مردم و به ویژه جوانان که به طور نگران کننده‌ای دلسرد و ناامیدند، هنگامی با پویایی و شور و هیجان و به طور گسترده وارد کارزار انتخابات خواهند شد که احساس کنند دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی بر اساس تجربه‌های تلخ و شیرین دور اول، متفاوت و امیدبخش خواهد بود. باید روح تازه‌ای به اندام انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۸۰ دمید. این میسر نیست مگر آنکه شخص خاتمی و جنبه دوم خرداد با برنامه روشن و خواست‌ها و پیشنهادات مشخص در زمینه توسعه سیاسی - اجتماعی، حقوق ملت و به ویژه زنان و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی و معضله بیکاری و رفع معضلات قومی، وارد کارزار انتخابی شوند. حتماً باید مسائلی نظیر لایحه مطبوعات، لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان و انحلال دادگاه ویژه روحانیت، قانون احزاب، تقویت اختیارات ریاست جمهوری برای اجرای قانون اساسی و پیشنهادات دیگری که طرح آن‌ها در قالب قانون اساسی هم ممکن اند، قید شوند.

**جنبه دوم خرداد و محمدخاتمی در مقام نامزد ریاست جمهوری می‌باید مانیفست اصلاحات را با خواست‌های مشخص به پرچم مبارزه برای جلب مشارکت وسیع مردم برافرازند**

اگر به خاطر جلوگیری از سوء استفاده و ایجاد تنش احتمالی و جوسازی برای حذف نام خاتمی از لیست نامزدها (که به نظر من بعید نیست)، طرح برخی خواست‌ها و شعارهای حساسیت برانگیز تا هنگام نام نویسی و تعیین صلاحیت نامزدها ضروری باشد، اما به مجرد آغاز کارزار انتخاباتی، جنبه دوم خرداد و محمدخاتمی در مقام نامزد ریاست جمهوری می‌باید مانیفست اصلاحات را با خواست‌های مشخص به پرچم مبارزه برای جلب مشارکت وسیع مردم برافرازند و دوفاکتو انتخابات ریاست جمهوری را به یک همه پرسی اصلاحات مبدل سازند. تنها در چنین صورتی است که می‌توان جوانان و زنان و مردان آزادی خواه را به میدان کشید و موتور اصلاحات را به راه انداخت. □

\* آقای خاتمی لابد به ماجراهایی همچون انفجار در مرکز فرهنگی یهودیان در آرژانتین، الخبر در عربستان، انفجار هواپیما بر فراز لاکربی و غیره اشاره دارد. اما آیا همه این‌ها واقعا «اتهام» و «پرونده سازی» بود؟ آیا جمهوری اسلامی در عملیات متعدد تروریستی دست نداشت؟ در حاشیه این بحث ضرورت دارد از آقای خاتمی پرسید: آیا قتل عبدالرحمن قاسملو و یاران در وین، شاپور بختیار در پاریس و صادق شرفکندی و همراهان در برلین اتهام و پرونده سازی است؟ پرونده جمهوری اسلامی در رابطه با تروریسم در جهان و در داخل واقعا سیاه و ننگ آور است، که در هیچ قالب و از زبان هیچ کس قابل توجیه نیست و نباید آن را رفع و رجوع کرد.

## در آستانه انتخابات ریاست جمهوری

## آرزو و واقعیت

تلاش در جهت قانون‌گرایی و قانونمند کردن عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی و گسترش مردم‌سالاری در مقابل به انحسارطلبی‌ها در چارچوب نظامی که بخشی سهمی از نهادهای قدرت آن غیرانتخابی است و در اختیار مخالفین مردم‌سالاری قرار دارد، به ضد خود تبدیل شده و در عمل قانون‌گرایی را به امکانی برای استفاده از اهرمهای قانونی برای مهار کردن جنبش اصلاح طلبان تبدیل نموده است. بدون نقد قانون اساسی خصوصاً در عرصه‌هایی که بیرون از نظارت و حاکمیت مردم قرار دارند، امکان گسترش اصلاحات سیاسی به حداقل می‌رسد.

از دیدگاه نظری، اکنون جریانات موسوم به طرفداران اصلاحات بعضاً به ناکارآمد بودن قانون واقف شده‌اند ولی محدودیت فکری آنها اعتقادات و ایدئولوژیک بودن تفکرشان در مورد نظام است. برای آنان نظام جمهوری اسلامی به خودی خود یک ارزش ایدئولوژیک است و به همین خاطر مصالح نظام را فرای مصالح ملی و جامعه می‌پندارند و یا در بهترین حالت مصالح جامعه را در مصالح نظام محدود می‌کنند و از بیان شفاف کمبودها و کاستی‌های نظری و قانونی در چارچوب قانون اساسی پرهیز می‌کنند.

این جریان رفع بحرانی که امروزه جامعه ایران با آن درگیر می‌باشد را در گرو حرکت اصلاحی تدریجی توأم با آرامش و متانت و بر اساس ارزش‌های اسلامی و با مشارکت مردمی، فرهنگ نقد، توجه به عدالت و آزادی میسر می‌داند. تناقض این جریان در تفکر پذیرش مردم‌سالاری به عنوان ضرورت زمان و حاکمیت مردم از یکطرف و عدم پذیرش لوازم آن از طرف دیگر است. به عبارت دیگر، تن دادن به لوازم مردم‌سالاری، نقی هرگونه نهاد انتصابی است که در ساختار قدرت سیاسی ایران جا و مقام والایی را داراست. از دیگر مشکلات قانونی جنبش اصلاحات، محدود بودن اختیارات ارگانهای انتخابی است، که نیاز به چاره‌اندیشی در این عرصه نیز می‌باشد.

جنبش اصلاحات نیاز به یک برنامه دارد. این برنامه باید علاوه بر تلاش برای توسعه سیاسی و گسترش حقوق مردم، زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی لازم برای توسعه سیاسی را دربرگیرد. بدون توجه به بهبود اوضاع اقتصادی و فراهم آوردن امکانات مساوی برای بهره‌وری از منابع کشور برای همگان، گسترش

به خود مشغول کرده که فرصت بازنگری را از ما گرفته است. فعالین سیاسی ما از خود سوال نمی‌کنند که چه کرده‌اند و چه می‌کنند و آیا عمل کرد آنها رابطه واقعی با نیازهای جامعه امروزه ایرانی دارد؟ چه برنامه‌ای را برای ادامه کار سیاسی ارائه می‌دهند؟ آیا تاکنون برنامه‌های ارائه شده خود و دیگران را در دو دهه گذشته مورد نقد قرار داده‌اند؟ نزدیک به چهار سال از انتخابات دوره گذشته ریاست جمهوری می‌گذرد. به جز محدود نقدهایی به کارنامه دولت خاتمی که در اینجا و آنجا بر حسب اتفاقات سیاسی ارائه شده، نقدی بر منشور انتخاباتی ایشان در دست نیست. چه بسا که ذهنیت‌ها با چنان پیشداوری‌هایی همراه باشد که اصولاً نیازی به مطالعه و نقد در این زمینه را احساس نمی‌کند. ما اکنون در شرایطی هستیم که نیاز به بازنگری تناقضات افکار و رفتار خود داریم و تلاش برای سروسامان دادن به افکار خود و نه جمع‌آوری برخوردهای لحظه‌ای، تنها از این راه می‌توانیم واقع بینانه و با متانت به استقبال حوادث سیاسی رفته و تاثیر افکار و عقاید و نظرات خود را ارزیابی کنیم.

**واقعیت انتخابات در ایران به صورتی خواهد بود که در آن میدان گزینش فراخ نیست و رقابت میان نه چندان ایده‌آل و بد تعیین کننده خواهد بود.**

نمی‌دانم که آرزوی ایرانی بهتر اصولاً روزی متحقق شود، اما خارج از این آرزو در ایران در آستانه انتخابات دیگری هستیم و این پدیده واقعی را باید از زاویه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داد. در این جا سعی می‌کنم که از نظر امکانات قانونی، برنامه‌ای و تشکیلاتی و نیز موانع، به پدیده انتخابات و امکان اصلاحات بپردازم. این ارزیابی نیروهای طرفدار اصلاحات در داخل و پیرامون نظام را در بر می‌گیرد.

همانطور که در مقاله «نظام ولایت فقیه و مشارکت مردمی» در راه آزادی شماره ۷۸ اشاره شد، ظرفیت پذیرش اصلاحات سیاسی و مشارکت مردمی در قانون اساسی، ساختار حقوقی و بافت حاکمیت به دلیل گرایش‌های شدید مذهبی - ایدئولوژیک و ویژگی‌های اکثریت روحانیانی که در این نظام نقش‌های تعیین کننده دارند، محدود است و انجام اصلاحات را به سختی امکان پذیر می‌کند.

انتخابات دور جدید ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی در راه است. طی روزهای گذشته که با دوستان در این مورد گفتگو می‌کردم، خیالاتی در ذهن من به گردش درآمد، از جمله اینکه چه می‌شد اگر در ایران چند تن از چهره‌های شاخص جریانات چپ دمکرات، ملی، ملی - مذهبی و ... نیز می‌توانستند کاندیدای ریاست جمهوری شوند و در رقابت‌های انتخاباتی شرکت کرده و از برنامه‌ها و دیدگاههای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی خود دفاع کنند. احتمالاً اگرچه برای جریانات چپ و آزادیخواه چندان شانس برای کسب موفقیت‌های بزرگ با توجه به شرایط امروزه ایران قابل تصور نیست، اما عالم خیال را مرزی نیست و از طرف دیگر نشانگر دره عمیق میان واقعیت و آرزو است. واقعیت انتخابات در ایران به صورتی خواهد بود که در آن میدان گزینش فراخ نیست و رقابت میان نه چندان ایده‌آل و بد تعیین کننده خواهد بود. پرسشی که بلافاصله مطرح می‌شود این است که آیا باید بین میان این دو شق حتماً یکی را انتخاب کرد؟ یا این که در عالم آرزو و خیال باقی ماند و منتظر آن روزی ماند که در آن چندین سیاستمدار متفکر، باهوش، توانا، صادق، فروتن، مقاوم در مقابل رشوه‌های مادی و معنوی و با گرایش میثاق ملی امکان رقابت سیاسی برای ریاست جمهوری را پیدا کنند؟

مشاهده می‌کنیم که سیاست را نمی‌توان به راحتی درک و هضم کرد. به ویژه هنگامی که دور از بستر واقعی سیاست قرار داشته باشیم و برای خود رسالت روشنفکری هم قائل باشیم، و از تمام حقوق شهروندی نیز محروم. نگاهی به واکنش‌های ایرانیان در قبال مسئله سیاسی، نشانگر تمایل ما به حرکت‌های هیجانی و پرشور می‌باشد. البته تمایل به اقدامات هیجانی فقط به عرصه سیاست محدود نیست و خود را به تمام کستره‌های زندگی ما تعمیم می‌دهد. نگاهی به رفتار ایرانیان در دوران بعد از سال ۵۷ و یا انتخابات دوره قبل، این نظریه هیجانی را مورد تأیید قرار می‌دهد.

زنده یاد شاملو شاعر ملی، زمانی گفت که ما ایرانیان ذهنیت تاریخی مان ضعیف است. به این نکته باید اضافه کرد که ذهنیت روزمرگی و کوتاه مدت ما فعال است و دائماً در حال تغذیه اطلاعات و اخبار و ارزش گذاری برای آنها می‌باشد. چنین ذهنیتی چندان فکر ما را

## گره کور قوه قضاییه و معضل قانونگرایی

قوه قضاییه به گره کوری تبدیل شده که جنبش اصلاح طلبی علیرغم آنکه همه نیروی خود را برای گشودن آن تجهیز کرده، اما هنوز از پس آن برنیامده است. دادگاه های شعبه های مختلف قضایی، محل تصمیم گیری درباره یکایک شاخه هایی شده اند که در جنبش اصلاح گری در ایران در سال های اخیر جوانه های امیدبخشی زده بودند. ده ها روزنامه نگار و فعال سیاسی که به محورهای این جنبش تبدیل شده و روزنامه های متعدد اصلاح طلب را با تحلیل های خود به محل تضارب افکار و رایزنی درباره مختصات جنبش تبدیل کرده بودند، اکنون در زندان ها و بازداشتگاه های جمهوری اسلامی دوران محکومیت خود را می گذرانند و یا منتظر تشکیل دادگاه هایی هستند که در ساختگی بودن آنها تردیدی نباید به خود راه داد. این دادگاه ها به ابزاری در دست محافظی تبدیل شده اند که هیچ گونه تغییری را در مناسبات قدرت و استخوان بندی تفکرات حاکم بر این مناسبات بر نمی تابند. بی سبب نیست که قوه قضاییه پاتک راستگرایان محافظه کار را از یورش به مطبوعات آغاز کرده است. مطبوعات اصلاح طلب که نقش بسزایی در تنویر افکار عمومی درباره مناسبات قدرت و ارتباطات شبه مافیایی درون آن و از جمله قوه قضاییه، یعنی محل تجمع تحصیل کردگان مدرسه حقانی به عهده داشتند و در تلاش برای شفاف کردن تصمیم گیری های سیاسی، که خارج از انتظار مردم و با بده بستان های سیاسی تامین کننده منافع گروه های حاکم است، به موفقیت های چشمگیری دست یافته بودند، در مجموع خود به مثابه قوه چهارم، می رفتند همان نقشی را ایفا کنند که در کشورهای دموکراتیک نیز تاحدودی ایفا می کنند و آن تامین نظارت مردم بر دستگاه قدرت است. مطبوعات آزاد در صورت وابسته نبودن به اهرم های فشار، اهرم های قانونی و نیز مالی، رویدادهای جاری در جامعه را زیر ذره بین می گذارند و اشکالات و معضله هایی را که در گستره های گوناگون زندگی اجتماعی رخ می نمایند بی هیچگونه بزرگ خوشایند این گروه ها به جامعه عرضه می کنند. برآیند نیروها آرایه جوانب گوناگون را میسر می کند و از یکسویه نگری ها و نان قرض دادن های مرضیه در جوامع استبداد زده می کاهد. مطبوعات چشم ها را برای دیدن موانعی که سد راه حرکت هستند تقویت می کنند و لوازم از میان برداشتن آنها را نیز به جامعه عرضه می کنند. در کشور



دست یافتن به این آگاهی که توسعه سیاسی پیش شرط لازم برای انجام دگرگونی در جامعه و سازگار کردن آن با ضروریات جامعه مدرن و امروزی است، بخشی از راه و بخش دیگر یافتن موانعی است که راه رسیدن به این امر را سد می کنند. موانع متعدد، چه موانع سیاسی ناظر بر توازن نیروهای سیاسی درگیر در ایران و چه موانعی که در ساختار موجود قدرت نهفته اند و چه سدهایی که به شکل قوانین موجود، مواد قانونی اساسی و قوانین جاری مدنی، روند اصلاحات را با اختلال مواجه می سازند و هر موج اصلاح طلبی را به مکث هایی محکوم می کنند که به فرسایش و هدر رفتن نیرو می انجامند، باید مورد شناسایی قرار گیرند، تا حرکت های اجتماعی، جنبش اصلاح گرانه را برای تغییر و تحول بر این نقطه های گرهی متمرکز سازند.

در سال های اخیر که شعار قانون گرایی به مثابه شیوه ای برای دست یافتن تدریجی به برخی دگرگونی ها مورد توجه قرار گرفت، سوء استفاده از قوانین موجود، قوانینی که در شرایط غیر دموکراتیک تدوین و تصویب شده اند، به وسیله ای برای بستن دهان ها و شکستن قلم هایی تبدیل شده اند که پرچمدار قانونگرایی بودند و نشان می دادند جامعه آستان کدام تحولات است. به گفته خانم مهرانگیز کار: "در جایی که ساختار حقوقی برای تامین آزادی و دموکراسی پر تضاد و ناکارآمد است، مخالفان با اعتماد به نفس بیشتری علیه جریان اصلاح گرا اقدام می کنند، زیرا یقین دارند که نمی توان آنها را در تمام زمینه ها به قانون شکنی متهم ساخت." (مهرانگیز کار، موانع حقوقی توسعه سیاسی در ایران، نشر قطره). به نوشته خانم کار که خود از قربانیان دادگاه شرکت کنندگان در کنفرانس برلن است: "در تمام نظام های سیاسی، احزاب و گروه هایی که در میدان جنگ قدرت حضور دارند، پشت قوانین سنگر می گیرند تا حقانیت خود را توجیه کنند. بنابراین شکست انگیز نیست اگر از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد شعار قانونمندی در دست مخالفان به ابزاری برای سرکوب رقیب بکار گرفته شده است." خانم مهرانگیز کار در این کتاب که در هفته های اخیر منتشر شده است تصریح می کند که عمده هم اصلاح گرایان متوجه اصلاح شیوه های اجرایی بوده است که ناظر بر عملکرد نخبگان سیاسی است و بندرت توجهی به قوانین بازدارنده ای مبنول داشته اند که ناظر بر قوانین عمومی و زندگی روزمره مردم بوده است. مبارزه در سطح ارگان های دولتی و بویژه نبرد سختی که پیرامون حیطه اختیارات ارگان های قانونی در جریان است نشان می دهد که هم در قوانین موجود تضاد دید وجود دارد و هم در نحوه برخورد به آن تناقض هایی برخاسته از منافع عینی گروه های اجتماعی به چشم می خورد. نباید فراموش کرد که مبانی عملکرد گروه های اجتماعی همواره بر خرد استوار نیست بلکه انگیزه عمده حرکت منافع گروهی است. خانم مهرانگیز کار تصریح می کند که قدرت های سیاسی سنتی در ساختار سیاسی خود به ظاهر تفکیک قوای عمومی به سه قوه را پذیرفته اند، اما از اینکه روح دموکراسی بر این ساختار دمیده شود جلوگیری می کنند، آنها با قانون سازی یا انتخاب شیوه های اجرایی خاص به گونه ای که قوانین دموکراتیک را از فلسفه وجودی اش جدا سازند، راه را بر توسعه



به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

## یادداشت های پراکنده غربت

رشته پزشکی دانشگاه مشغول به تحصیل شد و من در رشته شیمی. بعد از ازدواج، خیلی ارتباط ما کم شد. هرکس از ایران می آمد حالش را می پرسیدم. چند وقت پیش وقتی از برادرم حال او را پرسیدم، مکثی کرد و بعد با چشم های پر از اشک گفت: بیچاره دکتر آزاد چشم و چراغ همه بود. چقدر افراد فامیل او را دوست داشتند. وقت وبی وقت دارو به همه می رساند و با گوشی و دستگاه فشارسنج و کیف دکتری همیشه و همه جا حاضر بود. هفته پیش وقتی برای یک ماموریت پزشکی از تهران به شهریار می رفت تصادف کرد و مرد. همانطور که ایستاده بودم زانوهایم سست شد و کیف دستی از روی شانه هایم افتاد و نتوانستم جلوی گریه خودم را بگیرم.

برادرم مرا دلداری داد و گفت برای همه فامیل دردناک بود.

\*\*\*\*\*

هنگامی که در جمع دوستان راجع به انگیزه های سیاسی شدن بحث می کردیم، نکته جالبی نظر مرا به خود جلب کرد. برخلاف دوستان مذکر که اکثراً در یک جو سیاسی خانوادگی، سیاسی شده اند و حتی گاهی با تشویق پدر خود به فعالیت سیاسی روی آورده اند، من و بسیاری از دوستان زن، در جو متفاوتی انگیزه فعالیت سیاسی یافته ایم. اکثراً از طریق مدرسه یا دانشگاه، تبعیض جنسی در این رابطه نیز گریبانگیر ما بود. برای کوچکترین فعالیتی نیازمند ساعتها و روزها بحث و جدل و مبارزه بودیم و یا حتی دروغ های مختلف سرهم می کردیم و با عنوان ساعات درس اضطرابی و یا آمادگی برای امتحان و غیره می توانستیم چند ساعت بیرون از خانه در یک جلسه سیاسی شرکت کنیم، در کلاس پیکار با بیسوادی برای زنان تدریس کنیم و یا تراکت بچسبانیم و روزنامه بفرشیم. وقتی این فشار دوجانبه یعنی هم از طرف خانواده و هم از طرف جامعه به یادم می آید دوباره تمام بدنم به لرزه می افتد. ولی به امید روزی زندگی می کنم که زنان در هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی برای احقاق حقوق خود، آزادانه شرکت کنند. □

داروخانه برایش داروی ساده ضد اسهال و داروی دیگری برای تقویت او بگیرم. بدون اینکه منتظر پاسخ من باشد شروع به توضیح کرد و گفت: ۱۷ سال است که با شوهرم ازدواج کرده ام. از سه هفته پیش تصمیم گرفته ام که دیگر تمام کنم، چونکه خسته شده ام. در یک شرکت بزرگ به عنوان نظافتچی کار می کنم و هرچه که درمی آورم، شوهرم در دستگاه قمار می ریزد. حتی خرج پدر و مادر پیرش را هم من باید بدهم. از هر شیوه ای برای نجات زندگی ام استفاده کردم. از محبت و نوازش گرفته تا اخم و داد و بیداد. بالاخره سه هفته پیش تصمیم خودم را گرفتم و به او گفتم از پیش ما برود. هم برای من و هم برای بچه ها خیل سخت و دردناک بود و هست. پسر من به همین دلیل مرخص شده و دختر ۱۵ ساله ام ظاهراً چیزی نمی گوید ولی دچار افسردگی است. خودم هم گاهی فکر می کنم هنوز دوستش دارم. یکی از جلیقه های نشسته او را که بوی بدنش را می دهد در کمدم نگاه داشته ام و روزی یکبار آنرا بومی کنم.

فقط توانستم به او بگویم که تو را می فهمم. بعد از دادن دارو به او و خداحافظی، ساعت ها به او فکر می کردم. به اینکه چقدر ما زن ها با وجود تفاوت های فرهنگی روحیاتی نزدیک به هم داریم و بوی انسانی که سال ها ما را عذاب داده و بالاخره از او کنده ایم، هنوز ما را مست می کند.

\*\*\*\*\*

ساعت هشتم و نیم شب تنها در ایوان به تصنیف قدیمی نوایی گوش می دهم و مشغول گاز زدن به تکه ای نان هستم. ناکهان یاد ۳۰ سال پیش افتادم. آن زمان که کودکی ۱۰ ساله بودم. نمی دانم نان خالی بدون پتیر مرا یاد آن دوران انداخت و یا آهنگ نوایی که می گوید: "جوانی گذرد تو قدرش ندانی؟" به هر حال ۳۰ سال پیش این موقع سال یعنی تابستان، اکثراً به خانه عموم که نزدیک ایستگاه قطار بود، می رفتم. با پسرعموم، آزاد، در حیاط خانه آنها روی کاشی های می نشستیم و اسم - فامیل و یا کرکم به هوا بازی می کردیم. چقدر پسر خنده رو و مهربانی بود. چشم های بادامی او با مژه های بلند مشکلی یادم نمی رود. خیلی دوستش داشتم، ولی عاشقش نبودم. بعدها در

وقتی کلید را در قفل چرخاندم و در خانه را باز کردم و خانه خالی و ساکت را دیدم، چیزی در قلبم فرو ریخت. ترس نبود، ولی شاید احساس لعنتی تنهایی که تا به حال هیچگاه اینطور به من دست نداده بود. دومین شبی بود که شوهرم خانه را ترک کرده بود. در اتاق ها چرخیدم، لیوانی آب خوردم، روی مبل نشستم و به فکر فرو رفتم. تنهایی مثل آسم راه نفس مرا گرفته بود و مانع تنفس می شد. کم کم در رختخوابم دراز شدم. از حیاط صدای اتومبیلی را شنیدم. خوشحالی غیرقابل وصفی دلم را پرکرد. از پنجره بیرون را نگاه کردم. آری، شوهرم بود. از ماشین پیاده شد و به طرف پله ها آمد و چند لحظه بعد در خانه را بازکرد. با وارد شدنش بوی الکل در تمام فضای خانه پیچید. در اتاق نشیمن نشست و مشغول گفتگوی تلفنی با دوستش در شهر دیگری شد. جملات را با لحن کشیده ناشی از مستی ادا می کرد و با صدای بلند می خندید. بعد از تمام شدن مکالمه تلفنی اش، دفتر تلفن و تعدادی از کتاب هایش را برداشت و دوباره در را بست و رفت. حالت تهوع شدیدی به من دست داد، اما نه از بوی الکی که در راهرو و اتاق پیچیده بود، بلکه از احساس خردم، از اینکه از نبودنش احساس دلتنگی کرده بودم و از شنیدن صدای اتومبیل و آمدنش خوشحال شده بودم.

\*\*\*\*\*

پشت پیشخوان داروخانه ایستاده بودم و استثناً چند دقیقه ای سرم خلوت بود. زن به محض ورود، با اینکه همکاران آلمانی من همه بیکار ایستاده بودند، یکراست به طرف من آمد. از لهجه او متوجه شدم که ترکیه ای است. ۳۵ ساله به نظر می رسید، کمی چاق و سفیدرو با موهای مجعد روی شانه هایش. از من داروی ضد اسهال برای بچه اش خواست. از او پرسیدم چند ساله است؟ او گفت پسر ۱۰ ساله است و حدود ۳ هفته است که اسهال دارد. با تعجب پرسیدم سه هفته؟ او گفت: بله. البته دو هفته در بیمارستان بستری بود و همه آزمایش های مختلف را روی او انجام دادند و بالاخره دکتر تشخیص داد که اسهال او میکروبی نیست بلکه عصبی است. زن اضافه کرد: دکتر به من پیشنهاد کرده است از

# گزارشی از برگزاری مراسم ۸ مارس در برلین

۱۲ روز مانده به آغاز بهار، هنگامی که کم کم جوانه های زیبا به روی شاخه های درختان سر بیرون می آورند و نم نم باران به روی خاک بوی خوش آن را در هوا پخش می کند روز ۸ مارس، روز جهانی زن است.

برای بعضی ها این روز هنوز زیبا و به یادآوردنی است و با خریدن دسته گلی برای همسر خود و یا تبریک گفتن به دوستان مونث خود این روز را گرمی می دارند و برای دسته ای دیگر که زمانی برای بزرگداشت این روز حتی حاضر به کتک خوردن بودند، این روزها روز زن دیگر معنی ندارد.

امسال در شهر برلین، مراسم روز ۸ مارس در دو شب متوالی و با موفقیت برگزار شد. در این روز از طرف انجمن زنان ایرانی در برلین، خانم فهیمه فرساتی از کلن دعوت شده بود. مراسم ساعت ۱۹/۳۰ شروع شد و خانم مدیر جلسه در ابتدا توضیحاتی درباره گذشته خانم فرساتی به حاضرین در نشست ارائه کرد.

فهیمه فرساتی در ایران در رشته حقوق تحصیل کرده و به عنوان خبرنگار با روزنامه و مجلات مختلف همکاری نموده است. او بعدها به دلیل پیگرد سیاسی ناچار به مهاجرت به آلمان شده و در اینجا با سعی و تلاش زیاد و بعد از فراگیری زبان آلمانی موفق شده است با مجلات و روزنامه های آلمانی همکاری خود را آغاز کند. در مجموع تاکنون از ۴ کتاب به فارسی و ۴ کتاب به زبان آلمانی منتشر شده است. خانم فرساتی در مراسم روز ۸ مارس در برلین، داستان کوتاهی از خود را با عنوان «کالبد شکافی یک عشق تاریک» برای حضار خواند.

در این داستان او با کلامی زیبا و با نگاهی زنانه، تمام زوایای جسم و روح یک زن، زنی که در عشق شکست خورده، را بررسی می کند. قدرت بیان او می توانست شنونده را از تمام مجاری تنفسی زن عبور داده و تپش قلب او را بشمارد.

توصیف او در بیان عشق زن و مبارزه او با خودش برای تبدیل آن به نضرت، شنونده را برای ۴۵ دقیقه به دنیای دیگری، دنیایی که شاید بسیاری آنرا تجربه کرده ولی قادر به ثبت آن نبوده اند، هدایت کرد.

بعد از اتمام داستان خوانی، زمان طرح پرسشها رسید. پرسش هایی که گاهی جنبه محاکمه نویسنده را داشت که چرا اینطور حس کرده و اینطور نوشته است. یا پرسشهایی که

گاه جنبه پند و اندرزمعلمی را داشت که به شاگرد خود می گوید باید سعی کند دفعات بعد داستان خود را به شیوه دیگری بنویسد. اما پرسشهایی نیز مطرح شد که کاملاً واقع بینانه بود.

یکی از شنوندگان در خاتمه پرسید که آیا اصولاً انسان اجازه دارد درباره اثر انسانی دیگر، اثری که در زمان و شرایط خاصی نوشته شده قضاوت کند و غیر از نقد ادبی که بیشتر جنبه تکنیکی دارد اجازه داریم برای نویسنده تصمیم بگیریم که چرا چنین و چنان ننوشته است؟ این پرسشی بود که کسی برای آن پاسخ درستی نداشت.



روز ۹ مارس از طرف انجمن فرهنگی نیما خانم نوشابه امیری دعوت شده بود. مراسم ساعت ۱۹ شروع شد. خانم نوشابه امیری از ۸ سالگی در رادیو تهران در برنامه کودک شروع به فعالیت کرده است. بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در رشته روزنامه نگاری تحصیلات خود را به پایان رسانیده است. در ایران در روزنامه های مختلف چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن فعالیت کرده و با وجود مشکلات فراوان بعد از انقلاب در ایران مانده و فعالیت خود را در رادیو و تلویزیون به عنوان دویلر و در مجله های توس، نشاط و جامعه ادامه داده و بعد از بسته شدن این روزنامه ها با روزنامه سینما همکاری می کند. در حال حاضر به قول خودش مقاله ای هم اگر قرار باشد روزنامه ای از او چاپ کند، باید بدون نام او و یا دیگر روزنامه نگاران شناخته شده باشد.

او در ابتدا سیر فعال شدن زنان در جامعه ایران را در همه عرصه های اجتماعی توضیح داد. او معتقد است که بعد از انقلاب به علت منهدمی شدن جو جامعه، بسیاری از زنان در خانواده های منهدمی که اجازه تحصیل و یا فعالیت اجتماعی اعم از شغلی یا سیاسی و هنری را نداشتند، اجازه این فعالیت ها را پیدا کردند.

خانم امیری با بیان آمار دقیق اینکه بیش از ۵۰ درصد قبولی دانشگاهها در حال حاضر از جانب زنان می باشد و یا بیش از ۱۰ درصد از زنان خانه دار سابق صاحب شغل اجتماعی شده اند و یا اینکه تعداد زنان کارگردان به طور قابل توجه افزایش یافته و یا اینکه حضور زنان هنرمند در عرصه موزیک یا تئاتر چشم گیر است، منکر این واقعیت نمی شد که حتی در بخش جنایی و مواد مخدر هم زنان تعداد بیشتری نسبت به سابق پیدا کرده اند و با یک تحقیق در زندان زنان می توان به این نتیجه رسید که زنانی که سابقاً رنگ چک را هم نمی شناختند، امروزه به راحتی چک بی اعتبار می کشند و برای تاوان آن هم به راحتی به زندان می روند.

خانم امیری سپس به طور خاص به بخش مطبوعات پرداخت و اینکه تعداد زنان ناشر و نویسنده و روزنامه نگار به طور فزاینده ای افزایش یافته است. بعد از اتمام صحبت های خانم امیری، پرسش هایی مطرح شد.

خانم امیری در پاسخ به سوال یکی از حاضران در مورد کار زنان تصریح نمود که این کار در ایران بیشتر به طور خود به خودی و خود جوش و بدون برنامه ریزی از بالا است و از نظر کیفی متأسفانه در سطح ریاست و مدیریت زنان هنوز انگشت شمار هستند.

خانم امیری در مورد جایگزینی روزنامه ها به جای احزاب معتقد بود که در سال های گذشته تا حدودی شاهد این جایگزینی بوده ایم، ولی به اعتقاد او روزنامه ها و مجلات در درجه اول باید دهنده خبر و در درجه دوم تحلیل کننده خبر باشند و اگرچه در همه اقصی نقاط دنیا هر روزنامه یا مجله ای دارای فکر و ایدئولوژی خاصی است ولی فقط تحلیل اوضاع سیاسی جامعه بدون بیان کامل اخبار روز رسالت یک روزنامه یا مجله نیست. این مراسم در ساعت ۲۲ پایان یافت.

گزارشگر: فرزانه شجاع

## اثر هنری به مثابه فرم

فرم، تجلی متمایز و برجسته محتوی است. در تجلی اثر هنری، محتوی از زمینه وجودی خود کنده می شود تا فرم هنری بوجود آید. فضای هنری زمینه ای است که محتوای عینی و عمومی در آن دگر دیسه می شود و شکل ویژه به خود می گیرد. این بر کنده شدن از جهان عینی برابر با سیرومیاحتی است که محتوای عام در قلمرو خاص، «فرم» انجام می دهد و دارای سرنوشتی دیگر می گردد. محتوای اثر هنری که به گونه فرم متجلی شده، دیگر آن محتوای عینی - طبیعی نیست بل چهره نهان و باطنی محتوی و سرشتی است که فرم آن را نمایان کرده است. این فرم که در واقع، محتوای متجلی شده است، دیگر آن محتوای عامی نیست که پیش از این در بیرون از اثر هنری با آن مواجه بودیم. آن مصالح خام در اینجا در ساختمانی به کار گرفته شده که درون و بیرون آن یکی است. از سنگ و خشت خام (مصالح و ابزار موجود) معبدی بنا شده است که هر خشت آن حضور و وجود بسامان و مقدسی پیدا کرده است. ما دیگر با سنگ مواجه نیستیم بل با سنگ مقدس و تقدیس یافته ای مواجهیم که مظهر اصل جامع و بنیان هستی آدمی است چراکه فرم، وجه مقدس و سرشت نهانی اشیاء را آفتابی نموده و وجه معنوی عالم را در نمودی ویژه، تعین بخشیده است. نگرش منزه هنرمند که جهان را در سیلان روحی - معنوی صیقل داده، آن را ازوجه متعارف جدا نموده و غبار عادت را از آن زدوده است و در واقع رخسار حقیقی اشیاء را عینی نموده، آن را در جایگاه و تبار اصلی آن برنشانده است.

آفریننده اثر هنری به هنگام آفرینش، فرم خاصی در اختیار ندارد تا محتوای جهان پیرامون خود را در آن قابل ریزی کند بل او محتوای موجود در طبیعت و جهان خود را برمی گزیند، آن را از پایگاه معمول و عام آن جدا می کند و در حرکتی باطنی، چهره آغازین و حقیقی آن را متبلور می سازد. این امر که به مدد تخیل فرهیخته، ریاضت درونی و عرق ریزان روحی انجام می پذیرد، گونه ای از آفرینش فردی است که آغاز و ابتدای جهان را تکرار می کند.

در انتخاب و گزینش هنرمندانه، اشیاء و عناصر جهان مادی و متعین، در مدار حقیقی خود واقع می شوند و در مسیر ویژه تجربه فردی، جهان خاص خود را می سازند. چنین است که در آثار هنری ما با ارجاعات بیرونی

(چنانکه در گزارش و تاریخ) مواجه نیستیم تا بر سبیل توضیح و گزارش تاریخی - اجتماعی به جهان متن نزدیک شویم بل ارجاعات هر اثری را در درون فرمی می جویم که چنین جهانی را پدید آورده است. در این میان شکی نیست که از زوایای مختلف و از قیل مقولات و مفاهیم متعدد اجتماعی، تاریخی، روانشناسی و ... می توان مدد گرفت و میان اثر هنری و جهان عینی قنطره ای ایجاد کرد که این خود به یمن زمینه و بستر عامی ممکن می گردد که این عناصر در آن جاری و ساری هستند و گرنه گونه های آفرینش هنری، خود جهان مستقل و بسامانی است که همه نشانه ها و نمادهای تفسیری و تساویلی را در خود نهفته دارد و راستای همه این نهادها، رمزی دیدن کل جهان است.

طبیعی است که پدیده های هنری در جهان متنوع ما، بیگانه ای در برهوت نیست و دارای همسویی و پیوندهای دور و نزدیک و خویشاوندی با این جهان است به نوعی که خود یکی از عناصر بنیادین این جهان محسوب می شود؛ عنصری که رخساره حقیقت را در کلیت آن عریان می کند. بر این اساس است که می توانیم از زمینه های شکل گیری این آثار و پیوند آن با ادبیات و فلسفه و ... سخن بگوییم. با اینهمه، فردیت هنرمند و حضور منحصر به فرد اثر هنری در میان همه تعینات و دست ساخته ها برجسته و نمایان است.

ارتباط و خویشاوندی اثر هنری با پس زمینه های تاریخی - اجتماعی نیز هرگز به معنای تقلیل آن به این بستر عمومی و متعارف نیست. نگاه هنرمندانه به زمینه های تاریخی، اجتماعی نه به معنای پذیرش و هبوط به بطن تاریخ و یا تقلیل و تحویل نمادهای اثر به موارد تاریخی بل انکشاف حقیقت نهفته در جهان و آشکار گردانیدن قداست جهان است. رابطه جهان هنری با تاریخ، رابطه پدیدار شناختی است نه رابطه پیشرفت و تکامل. تاریخ مقوله ای است که به گونه ای متناوب رخ می نماید و در وجه وجودی خود، گونه ای از هستی را آشکار می کند. این نه به معنای رجحان مرحله ای بر مراحل دیگر تاریخی بل در حکم نمایش دائمی جلوه های گوناگون هستی در بطن زمان است.

هنر اما تجلی حقیقت فراتاریخی است که اصل جامع را بی واسطه عناصر تاریخ و بی گذر زمان، در جهانی منزه و بسامان بازتاب می دهد. ارتباط اثری هنری با تاریخ سیر خود

از اینجا است که پدیدار تاریخی دارای عناصر قدسی است. عناصر تاریخی - اجتماعی در زندگی روزمره انسان تاریخمند جنبه قداست خود را از دست می دهند و به پدیدارهای متعارف تبدیل می گردند.

زیست هنرمندانه اما بسان دیگر جلوه های حضور، منزه و معنوی است که بر زمان غلبه می یابد و هر حرکت آن جنبه آیینی و قدسی به خود می گیرد، در جهان تاریخی اما فرد، حضوری واژگونه دارد و تاریخ بر جان او چیره گشته است. هنر، رخساره حیات را به گونه فرمی منزه و آغازین نشان می دهد و خصلت و عیار متعارف را از آن می زداید. در این گذر ویژه، تبار و کنیت جهان جلوه می کند. این سویه ای متعالی است که جوهر جادویی اشیاء و چهره هستی انسان را از نسیان تاریخی نجات می دهد؛ ظرفیتی که چهره عقلانی جامعه و تاریخی را نیز تلطیف می کند.

ارتباط اثر هنری با تاریخ در معنای تجلی وجهی از هستی که ارتباطی گوهری است؛ پدیدارهای تاریخی را از شئی وارگی می رهند و از سویه و سرشت نامتعمین آنها خبر می دهد.

آثار هنری، بیان کننده رخساری از عناصر و اشیاء اند که ادبیات، فلسفه، جامعه شناسی و ... قادر به تبیین آن نیستند. بر این بستر است که هنر خود به زبان تبدیل می گردد و صدای جهان را به گوش ما می رساند. زمانی که اثر (جهان بسامان هنرمندانه) آفریده می شود، از وجه نامتعمین اشیاء سخن می گوید و حقیقت نهفته در دل آن را آفتابی می کند؛ حقیقتی که عقل ابزاری نه تنها قادر به درک آن نیست بل از این رو که فاقد این توانایی است آن را انکار می کند و با برخوردی عرفی، چهره آن را در غبار روزمرگی فرومی برد.

مادامیکه می گوئیم اثر هنری به زبان تبدیل می شود بدین جا می رسیم که از این پس زبان را برای توصیف جهان به کار نمی گیریم و یا حتی مانند فلسفه، زبان برای او ابزار جستجوی حقیقت نیست بلکه زبان محل تجلی حقیقت است. زبان دیگر نه وسیله بیان که خود صدای جهان است. در اینجا هدفی دنبال نمی شود تا زبان از بیرون به خدمت گرفته شود بل حقیقت پنهان به گونه زبان رخ می نماید. چنین است که در هنر ما نه با توصیف و انتقال معنی و رساندن پیام بلکه با چهره عریان جهان در مدار معنوی مواجهیم. □



## توطئه ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی را محکوم می کنیم!

روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی تهران، در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۷۹، طی اطلاعیه‌ای کلیه فعالیتهای نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی را ممنوع اعلام کرد. در این اطلاعیه، ضمن اینکه این نیروها متهم به فعالیت های «مرموزانه و براندازانه» و «هم آوایی با گروههای نفاق و تروریسم» شده اند، صریحاً تهدید شده است که هرگونه فعالیتی تحت هر عنوان و قالبی، تخلف به حساب آمده و با آن برخورد قانونی خواهد شد.

کیست که نداند اقدام اخیر دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، حلقه دیگری از زنجیر توطئه‌ای است که تمامیت خواهان از مدت‌ها پیش آن را تدارک دیده اند. بازداشت جمعی از فعالین ملی - مذهبی در روزهای گذشته و بطور همزمان توقیف چهار روزنامه و نشریه دیگر، نشان می دهد که مافیای زور و زور و تزویر، هدفی جز مختنق سازی فضای سیاسی جامعه و مآلاً به شکست کشاندن جنبش اصلاحات را دنبال نمی کند. این واقعیت نیز بر هیچکس پوشیده نیست که اگر چه در جمهوری اسلامی فعالیت های سیاسی نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی همواره با محدودیت ها و موانع جدی روبرو بوده است، اما این نیروها هیچگاه از چارچوب فعالیتهای مسالمت آمیز و قانونی خارج نشده اند.

در واقع تمامیت خواهان که با رشد فزاینده جنبش اصلاح طلبی مردم ایران، دیگر از سایه خود نیز وحشت دارند، این بار کمر به حذف نیروهای ملی - مذهبی از صحنه سیاسی بسته اند. محبوبیت روزافزون شخصیت های ملی - مذهبی در میان مردم و همکاری میان آنان و اصلاح طلبان حکومتی، کابوس تمامیت خواهان را در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آشفته تر ساخته و آنان را به تشبثاتی از این دست واداشته است.

ما توطئه ممنوعیت فعالیتهای نیروهای ملی - مذهبی و به ویژه نهضت آزادی ایران را به شدت محکوم می کنیم و آزادی بی قید و شرط همه بازداشت شدگان را خواستاریم. ما از مردم آزاده ایران و همه نیروهای مترقی در سراسر جهان می خواهیم که به این اقدامات قلدرمنشانه و قانونشکنانه اعتراض کنند.

حزب دمکراتیک مردم ایران  
سازمان جمهوریخواهان ملی ایران  
سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت  
سازمان سوسیالیستهای ایران

۲ فروردین ۱۳۸۰

## آرزو و واقعیت ...

جامعه مدنی و مردم سالاری ناممکن خواهد ماند، جنبش اصلاحات در ایران از طرف طبقات متوسط مدرن، زنان، نهادها و تشکل های جامعه مدنی، دانشگاهیان، جنبش دانشجویی، مخالفان قانونی و درکنار نظام وحتى مخالفان خارج از نظام مورد حمایت گسترده بوده است. اما نقش این نیروها فقط در حمایت از جنبش نباید محدودبماند. می بایستی در مرحله کنونی از امکانات این نیروها و تخصص آنها در شکل گیری دولتی کاردان و پرتوان برای اجرای اصلاحات و مردم سالاری بهره گرفت و آنان را در اجرا و نظارت مستقیم امور در کشور دخالت داد. ساختار تشکیلاتی دولت فعلی ایران که محدود به عناصر و چهره های فعال در بیست ساله گذشته است، پاسخگوی مشکلات فعلی نمی باشد. جامعه ایران فراتر از مجموعه فعلی تکنوکراتهای حکومت، دارای عناصر و ظرفیت های بالاتری است که باید به بازی گرفته شوند.

در نبود احزاب فراگیر، سندیکاها، تشکل های صنفی، مطبوعات دارای کارکردی ویژه برای حیات سیاسی باز در ایران به حساب می آیند. تجربه چندین ساله گذشته نشان داد که عقب نشینی اصلاح طلبان در عرصه آزادی مطبوعات و امتیاز دادن به جریانان رقیب، نه تنها دست آوردی برای اصلاحات نداشته، بلکه امکان فشار بر روی طرفداران اصلاحات و حتی دولت را نیز گسترده تر نموده است.

شرکت کاندیدایی ازطرف اصلاح طلبان که خود را مقید به رعایت مصالح نظام داند و نه مصالح ملی و مردم سالاری به مفهوم وسیع آن، احیاناً به انتخاب این کاندیدا می انجامد، ولی او را به مجری برنامه های نیروهای مخالف اصلاحات تبدیل خواهد کرد. گزینش چنین کاندیدایی به ناامیدی مردم از جنبش اصلاحات می انجامد و آنان را به سمت حرکات غیرقابل پیش بینی سوق خواهد داد.

تا زمانی که در ایران امکان انتخابات آزاد، به این معنا که تمام شهروندان صرفنظر از کرایشات مذهبی و سیاسی امکان انتخاب شدن و انتخاب کردن را داشته باشند، وجود ندارد، این بحث که چه کسی انتخاب شود یا نه، کار ساز و تعیین کننده نیست. اساسی تر از نقش فرد، برنامه‌ای است که زمینه مشارکت مردم در امور را فراهم کند و آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق مردم را در نظر قرار داده باشد. در پیش برد چنین برنامه‌ای، نباید نگران مصالح نظام بود، بلکه شانس پاسخگویی محتوایی به نیازهای جامعه امروز ایران را افزایش داد. در غیر این صورت امکان تبدیل شدن این نیازهای برآورده نشده به یک بحران وسیع با پیامدهای نامشخص، قطعی خواهد بود. □

## گره کور ...

سیاسی می‌پندند. به قول خانم مهرانگیز کار "تعریب توسعه سیاسی و آنبختگی آن با اصل آزادی، علل و انگیزه های دشمنی همه جانبه و ساختاری با جریان اصلاح گرای را آشکار می سازد. بررسی تحولات سیاسی بعد از انقلاب حاکی است که در تقابل با هریک از نهادهای آزادی که قانون اساسی بر آن تاکید ورزیده است، نهادهایی خودسپانه ایجاد شده که در عمل اصل آزادی را مخدوش می کند" (۱ همان منبع، ص ۱۵). علاوه بر مشکلات عینی برخاسته از مبارزه قدرت میان گروه های سیاسی، عوامل دیگری نیز در راهبندان توسعه سیاسی نقش ایفا می کنند که آنها را باید در تناقض میان ساختار تفکر مذهبی موجود و دستگاه های قضایی برگرفته از تمدن غربی جستجو کرد. خانم مهرانگیز کار بر این نکته نیز تاکید داشته و نوشته است: "در کشور ما که از تحولات مغرب زمین تاثیر پذیرفته است، مهم ترین منبع حقوق قانون است، قوای عمومی به سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه تقسیم شده است و هر یک طبق قانون وظایف جداگانه‌ای بعهده دارند. اما با وجود مشابهت ساختار حقوقی حاکمیت با جوامع غربی، حقوق کشورما مخلوطی است از دو نظام اسلامی و غربی و به زعم حقوقدانان همین اختلاط سبب می شود که منطق ویژه و یکسانی بر آن حکومت نکند و در تعبیر پاره‌ای از مفهوم ها اختلاف ایجاد شود" (ص ۱۳). به عنوان مثال همه مواد قانونی ناظر بر آزادی ها، مشروط به عدم مخل بودن به مبانی اسلام و حقوق عمومی هستند، اما تا به حال کسی نتوانسته است برای مردم تعریف کند مخل به مبانی اسلام یعنی چه و آیا حقوق عمومی مقدم بر قانون اساسی است یا بر عکس حقوق عمومی باید منطبق با روح قانون اساسی تدوین شود. کتاب خانم مهرانگیز کار به گونه‌ای جامع و کارشناسی تمام زوایای تناقضات و موانع حقوقی توسعه سیاسی را در تمام گستره های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و پیشنهادهای اصولی موجزی را نیز برای شکستن این موانع عرضه می دارد. کتاب هایی از این دست، در کنار مطبوعات افشاگر موانعی را که بر سر راه توسعه سیاسی قرار دارند به اسم نام می برند و افکار عمومی را برای تغییر و دگرگونی به سلاح فکری تجهیز می کنند. توازن موجود نیروها، این امکان را برای از سر راه برداشتن این موانع فراهم نکرده و کش و قوس های متناوب، خطر بازگشت را نیز منتفی نمی کند. روند پویای توسعه سیاسی مستلزم شناخت واقعیات و تغییر تناسب نیروها برای تثبیت روند اصلاحات است تا سیر مسالمت آمیز آن، به این معنا که موانع قانونی از راه های قانونی برطرف شوند، امکان پذیر بماند. □

## راه آزادی مشترک می پذیرد!

- \* نشریه راه آزادی، در حال حاضر هر یکماه و نیم یکبار (۸ شماره در سال) منتشر می شود.
- \* بهای اشتراک یکساله برای کشورهای اروپایی معادل ۳۵ مارک آلمان و برای سایر کشورها معادل ۵۰ دلار آمریکاست.
- \* برای اشتراک راه آزادی کافیست حق اشتراک یکساله را به یکی از حسابهای بانکی زیر واریز نمایید و یک کپی از رسید پرداخت را همراه با فرم پر شده اشتراک، به آدرس پستی نشریه ارسال کنید.
- \* اگر آدرس شما تغییر کرد و یا در رسیدن نشریه به شما بی نظمی یا وقفه ای ایجاد شد، فوراً ما را در جریان بگذارید.

<b>آدرس بانکی در آلمان :</b>	
Rahe Azadi	نام دارنده حساب:
637569108	شماره حساب:
Postbank Berlin	نام بانک:
100 100 10	کد بانکی:

<b>آدرس بانکی در فرانسه :</b>	
BPROP SAINT-CLOUD	نام بانک:
	شماره حساب بانکی:
CPTE NO 01719207159	
GUICHET 00017	باجه :
BANQUE 18707	شماره بانک :
CLERIB 76	

<b>آدرس بانکی در سوئد:</b>	
	نام دارنده حساب:
ATABAK F.	
	شماره حساب:
POSTGIROT	
	شماره بانک :
1473472 - 7	

## فرم اشتراک :

نام و نام خانوادگی (به لاتین) .....

آدرس کامل پستی .....

اینجانب در تاریخ ..... حق اشتراک سالانه را به حساب بانکی در کشور .....

واریز نموده ام و کپی رسید پرداخت را همراه این فرم ارسال می کنم.

### Price:

Germany 4 DM	Austria 30 ÖS
France 15 FF	Sweden 18 SEK
USA 3 \$	Italy 4000 L

Other countries equivalent of 4 DM

### بهای تکفروشی :

آلمان ۴ مارک	اتریش ۳۰ شیلینگ
فرانسه ۱۵ فرانک	سوئد ۱۸ کرون
آمریکا ۳ دلار	ایتالیا ۴۰۰۰ لیر
سایر کشورها معادل ۴ مارک آلمان	